

مافیای مامور سرکوبهای خیابانی

این تحقیق از تاریخ فروردین تا تیر 1388 در نشریه انقلاب اسلامی در هجرت در شماره های 720 و 721 و 722 و 23 و 727 و 728 و 731 انتشار یافته است

این تحقیق از طرف همکاران نشریه تهیه شده است

تاریخ انتشار در سایت : مهر 1388

تنظیم برای سایت : جهانگیر گلزار

عنوان مطالب :

حزب الهط:

- تاریخچه چماقداری در ایران بعد از انقلاب:
- جریان 14 اسفند و هجوم سازماندهی شده چماقداران:
- هماهنگی چماقداران در اوایل انقلاب:

مافیاهای مامور سرکوبها ، در کوچه ها و خیابانها و محل های اجتماعی

* حزب الله بعد از جنگ:

- شرحی که حجت الاسلام پروازیان در این باره می دهد :
- * چماقداری در دوره خاتمی:
- * 6 فرمان در باره خشونت و کاربرد آن از علی حسین پناه:
- * چماقداری و دولت احمدی نژاد:

مافیاهای مامور سرکوبها در کوچه ها و محلهای اجتماع و دستگاههای

حمایت کننده

1- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی:

- سپاه پاسداران :
- بسیج سپاه پاسداران:
- 2 نیروی انتظامی :
- گشت های ویژه :
- گردان های عاشورا و الزهرا :

- نیروهای وابسته به باند مافیایی و اواک:
- نیروهای رسمی و اواک:
- نیروهای حراست:
- نیروهای حفاظت :
- 3- نیروهای وابسته به باند مافیایی رسانه ای:
- تریبون های نماز جمعه:
- صدا و سیما:
- نشریات:
- خبرگزاری جمهوری اسلامی
- 4- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی - مالی:
- بیت رهبری :
- نهاد ریاست جمهوری:
- مجلس «شورای اسلامی»:
- مجلس «شورای اسلامی»:
- شورای نگهبان:
- شورای خبرگان رهبری:
- شورای خبرگان رهبری:
- شورای تشخیص مصلحت:
- وزارت کشور :
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:
- سازمان اوقاف و حج و زیارت:
- سازمان تبلیغات اسلامی:
- سازمان ارتباطات اسلامی:
- 5- نیروهای وابسته به باند مافیایی قضایی:
- ریاست قوه قضاییه:
- ستاد امر به معروف و نهی از منکر:
- 6- نیروهای وابسته به باندهای مافیایی اقتصادی:
- بنیاد مستضعفان:
- ستاد اموال امام و رهبری:
- سازمان اقتصادی کوثر:
- * اصول اعتقادی حزب الله:
- * نظریات برخی از خشونت طلبان در مورد ولایت فقیه و حاکم کردن این اندیشه بر گروه حزب الله:
- خامنه ای می گوید:
- شیخ احمد جنتی می گوید:
- مصباح یزدی می گوید:
- * هاشمی رفسنجانی می گوید:
- مشکینی گفته است:
- شیخ علی خزعلی می گوید:
- سیدمحمد حسینی بهشتی گفته است:
- دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه گفته اند و می گویند:
- چماقداران 30 سال در خدمت استبدادی که نخست استبداد ملاتاریا بود و اینک مافیاهای نظامی - مالی است:
- نظریه خشونت باور راهنمی مافیای سرکوب های خیابانی**
- * خمینی پایه گذار نظریه عمومی خشونت و مافیاهای جاسوسی و جنایت:
- * نظریه عمومی خشونت وقتی به عمل در می آید:

• حزب الهی:

رژیم ولایت فقیه، برای حفظ حاکمیت مطلق خود، علاوه بر استفاده از نیروهای به اصطلاح قانونی، از جمله قوه قضاییه و سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران و مأموران واواک و...، چاقداران را نیز بکار می گیرد. چرا که اغلب نیازمند انجام اموری است که خود می داند به دلیل غیرقانونی و شنیع بودن آن عمل، مورد نفرت مردم و اعتراض بین المللی قرار می گیرد. به همین دلیل، از ابتدای انقلاب، ملاتاریا نیرویی را تحت عنوان نیروهای سرکوب خیابانی به وجود آورد.

این نیرو که به قول خود سران رژیم ولایت فقیه نیروهای غیرتمند مردمی و حزب الهی هستند، در بسیاری از موارد نیازهای رژیم را با استفاده از سنگ و چوب و چماق و تیز تبر و چاقو و کلت و اسید پاشی و میل گرد و زنجیر و آتش زدن محل و پرتاب قربانی از بلندی و بمب گذاری و... بر آورده می ساختند.

سران رژیم کودتا، به دنبال پیروزی انقلاب مردمی، به دلیل حمایت نداشتن از سوی انقلابیون، برای تحمیل خود بر مردم به عنوان نمایندگان خدا، در اکثر اوقات مجبور به استفاده از این «نیروهای غیرتمند مذهبی» بودند. در همان ایجاد این نیرو، بنی صدر اعلان خطر کرد و آن را گروه چاقدار نامید.

• تاریخچه چاقداری در ایران بعد از انقلاب:

در مورد چگونگی تاسیس و سران این گروه در دوره های مختلف سی سال گ داشته مباحث و مطالب بسیاری موجود است اما با بررسی کنش های این گروه می توان شکل سازمانی آنها را به گونه های زیر مشخص نمود:

1 - دوره اول چاقداری: در این دوره، نیروهای چاقدار به صورتی کاملاً مخفی به تجمعات مردمی و گروههای سیاسی حمله می کردند. تلاش بر این بود که از رابطه آنها با سران رژیم کسی مطلع نشود. از آنجا که چاقداری عملی زشت بود، چاقداران نیز متوجه بودند که نباید ارتباط میان آنها با سران آن که حاکمان استبداد طلب بودند، آشکار شود. این رویه تا سال 59 و ماجرای 14 اسفند 59 همچنان ادامه داشت.

هر بار که چاقداران تجمع مردم را به هم می زدند و یا کتابفروشی ای را به آتش می کشیدند و یا به نماینده ای و یا مقامی حمله می کردند، زشتی کار و برانگیخته شدن انزجار مردم، ملاتاریای استبداد طلب را بر آن می داشت که از آنها تبری بجویند. در این دوره نیروهای چاقدار اعمال جنایتکارانه زیر را انجام می دادند:

- 1- حمله به مردم تحت عنوان مبارزه با ضد انقلاب.
- 2 - حمله به نیروهای چپی و مارکسیستی.
- 3 - حمله به دفاتر و مراکز فرهنگی نیروهای چپ.
- 4 - حمله به نیروهای مجاهدین خلق.
- 5 - حمله به مراکز فرهنگی - آموزشی و انتشاراتی این گروه.
- 6 - حمله به هواداران حکومت مهندس بازرگان.
- 7 - حمله به وزرای حکومت بازرگان.

- 8 - حمله به مراکز انتشاراتی ملی مذهبی ها و گروههای سیاسی.
- 9 - حمله به اجتماعات جبهه ملی و باشگاه آن.
- 10 - حمله به سخنرانی ها و نشست های ملی و گروههای سیاسی.
- 11 - حمله به مراسم بزرگداشت مصدق و دکتر علی شریعتی.
- 12 - پرتاب نارنجک به تظاهرات مردم و گروههای سیاسی.
- 13 - حمله به دفاتر آیات عظام مخالف نظام ولایت از جمله شریعتمداری و روحانی و قمی و شیرازی در تهران و قم و مشهد و... .
- 14 - حمله به نمایندگان حامی رییس جمهوری.
- 15 - حمله به دفاتر هماهنگی رییس جمهوری با مردم.
- 16 - حمله به اجتماع مردم اصفهان و به سخنرانی رییس جمهور در 14 اسفند، در دانشگاه تهران.
- 17 - شرکت در کودتای ناجوانمردانه بر ضد رییس جمهوری، از راه حمله به اجتماعات مردم از 25 خرداد 60 بعد.
- 18- اشغال مجلس «شورای اسلامی» به هنگام بررسی رأی به عدم کفایت سیاسی رییس جمهوری.
- 19 - شرکت در دستگیری و شکنجه و اعدام هواداران رییس جمهور ی بعد از کودتای سال شصت.
- 20- حمله به سخنرانی روحانیون مانند لاهوتی و علی تهرانی و طالقانی و... . نیروهای چاقدار که در این دوره با فرماندهی رهبر انقلاب توسط آیت الله بهشتی و آیت الله خامنه ای آیت الله محمد یزدی و آیت الله هاشمی رفسنجانی و آیت الله جنتی آیت الله خزعلی و ... سرپرستی می شد در طی مدت سه سال بعد از انقلاب صدها مورد حمله به اجتماعات مردم و گروهها و سخنرانی ها و مراکز فرهنگی و ... داشتند که بزرگترین و مهمترین آن حمله به سخنرانی رییس جمهور بنی صدر در 14 اسفند بود که در ادامه می آید.

● جریان 14 اسفند و هجوم سازماندهی شده چاقداران:

جنگ ولایتیون با مردم از همان زمان آغاز شد و برای تصویب ولایت فقیه که بعدها مطلقه شد نیروهای چاقدار با حمایت آیات عظام وابسته به نظام و حجج اسلام قدرت مدار تشکیل گشت تا هر مخالفی خاموش کنند. با توجه به گفته های سران نظام ولایت فقیه، خمینی بنیانگذار گروههای سرکوب گر بود و بعد از او، بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی و ... گرداننده این گروهها بودند. هدفشان این بود که با استفاده از آنها، مبارزان و ملیون را از کار برکنار کنند و دولت را به انحصار خود درآورند. هاشمی خط و ربط را به نیروهای چاقدار این گونه می داد: «مسئله سر اسلام فقاهتی است. آنها (بنی صدر و نهضت آزادی و ...) فقه را قبول ندارند و ما راهی در حکومت اسلام جز با اجرای همین فقه نمی بینیم.» (عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص 60). بعد از کودتای خرداد 60، او در نماز جمعه گفت: نزاع ما با بنی صدر، نزاع اسلام فیضیه با اسلام بنی صدر است.

اجرای فقه مورد ادعای هاشمی، نیاز به چاقدار داشت. اسلام زور مداران قدرتی بود که می خواستند از آن خود کنند. از این رو، می باید مخالفان را از سر راه بر می داشتند. از آن زمان به بعد گروههای چاقدار که خود را حزب الله می نامیدند، به هر بهانه ای، به اجتماعات هواداران اسلام بمثابه بیان آزادی حمله می کردند. کار به جایی رسید که این نیروها با حمایت حزب جمهوری اسلامی، بر آن شدند به ضرب جفاک، نخست وزیر خود را به بنی صدر تحمیل کنند.

● بنی صدر می گوید: «هیئت منتخب مجلس برای تعیین نخست وزیر نزد من آمد و به اصرار گفت نخست وزیر باید مورد تایید نهاد ها و حزب الله و فدائیان امام قرار بگیرد. گفتم اینها که شما نام می برید 5 درصد جامعه بیشتر نیستند. محمد یزدی نماینده قم گفت می دانیم، می خواهیم همین 5 درصد حکومت کند.» (خیانت به امید، ص 53)

در آن زمان، رییس جمهوری ایران مرتب در سخنرانی ها و نوشته هایش در مورد این گروه صحبت می کرد. اما همه اصلاح طلبان و اصولگرایان امروزی فکر می کردند. به هشدار ها نیز گوش نمی کردند و گرنه خود بانی رژیم

چماقداری نمی شدند. امروز، سر و کار بخشی از اصلاح طلبان با چماقداران است. در 22 بهمن، سال روز انقلاب، خاتمی مورد هجوم همین چماقداران قرار گرفت. آن روزها رییس جمهوری، در نوشته ها و سخنرانی هایش فریاد می زد و این گروه و آمرانش را مانع آزادی و استقلال کشور می دانست. اما همین اصلاح طلبان امروز که برخی جزء گروه چماقداران آن روز بودند در برابر رییس جمهوری ایستادند و به برخوردها ادامه دادند تا نوبت به خودشان رسید. آن روزها آزادیخواهان می گفتند:

• لاهوتی: «مردم انقلاب نکردند تا من و شما بر آنها حکومت کنیم. اگر قرار بود با چماق و زورگویی بتوانند حکومت کنند قبل از شما آریامهر بود.» (انقلاب اسلامی، 8 آذر 59)

• بنی صدر: «اینکه ما بخاهیم مسائل عقیدتی را با چوب و چماق حل کنیم، 2 سال تجربه کافی نیست که روشن کند، شدنی نیست؟ (انقلاب اسلامی، 23 بهمن 59)

• لاهوتی: «من در تعجبم که چماقداری چرا و چگونه ادامه دارد؟» (انقلاب اسلامی، 2 اسفند 59)

• بنی صدر: «شما با چوب و چماق نمی توانید این انحرافات را درمان کنید.» (انقلاب اسلامی، 4 اسفند 58)

• آیت الله پسندیده: «آقایان محترم دادگستری، تجاوز چماقداران و جماعت های منحرف و تخطی به حدود و حقوق و اموال و آبرو این مردمان شریف را نمی بینید؟» (انقلاب اسلامی، 30 بهمن 59)

• بنی صدر: «این روش ها روش های غلط است. با چماق، غیرمسلمان، مسلمان نخواهد شد. چرای آن هم معلوم است چون این یک چیزی رفته توی کله اش که خوب غلط است. چماق که بزنید، نه تنها آن از توی کله اش بیرون نمی آید بلکه همین را دلیل می گیرد که بله حرفم درست است. باید با بحث و منطق پیش رفت.» (سروش، شماره 55، 31 خرداد 59، ص 62)

• آیت الله پسندیده در گفتگو با خبرنگار میزان: «اول اینکه من بعد مرا آیت الله خطاب نکنید! ثانیاً اینکه به نظر می رسد عملیات چماقداران سازمان داده شده است.» (انقلاب اسلامی، 12 بهمن 59)

• بنی صدر: «هر کس جرات کرده و حرف زده است حتی اگر از مراجع بوده است مورد حمله چماقداران قرار گرفته است. (خاطرات 16 مرداد 60، خیانت به امید، ص 51)

• بنی صدر: «اگر در جامعه ای به جای عقل و منطق، چوب و چماق حکومت کرد چگونه می توان این جامعه را مستقل شمرد؟» (انقلاب اسلامی، 14 / 12 / 59)

• بنی صدر: «به همه هشدار می دهم، در برابر چماق بدستان لاقید نمانید. دفعه اول با سر و صدا کردن و بهم ریختن تظاهرات بود، دفعه دوم مشت و لگد در کار آمد و دفعه سوم آجر و سنگ و چاقو. لابد دفعه چهارم نوبت تیر و تفنگ می رسد! (صد مقاله، ج 1، ص 138؛ انقلاب اسلامی، 25 مرداد 58)

پیش بینی بنی صدر درست بود. گروه چماقداران در ابتدا با فریاد و بعد با سنگ و چوب و سپس با چاقو طی مدت بیش از بیست سال به مردم حمله کردند و در نهایت دیده شد که در جریان حمله به خوابگاه دانشگاه کلت هم به میان آمد و دانشجویی را به قتل رساند.

• بنی صدر: «ببینید چماقداران از چه وقت شروع کردند، از کجا شروع کردند و حالا به کجا رسیده ایم؟ به جایی رسیده ایم که استاد شریعتی پیرمرد 80 و چند ساله نیز امکان حرف زدن ندارد. (انقلاب اسلامی، 28 آبان 59)

• هماهنگی چماقداران در اوایل انقلاب:

چماقداران که به سرکردگی احمد خمینی و بهشتی و خامنه ای و هاشمی و رجایی و هادی غفاری معروف به هادی چماق و حاجی بخشی و اسماعیل افتخاری معروف به اسی تیغ کش به هر اجتماعی حمله می کردند، در روز 14 اسفند تصمیم گرفتند با استفاده از نیروهای رسمی کمیته و سپاه و اطلاعات نخست وزیری و ... به سخنرانی رییس جمهور حمله کنند و قدرت خود را به نمایش گذارند. آنها مطمئن بودند که نیروهای قضایی و نظامی و ... از آنها حمایت بلا شرط می کنند. به همین دلیل بود که بی محابا وارد عمل شدند تا سخنرانی رییس جمهوری را بر هم بزنند. اما تیرشان به سنگ خورد و مورد هجوم مردم حامی رییس جمهوری قرار گرفتند و افشا شدند.

در صفحه 11

اوج عملیات این گروه در ابتدای انقلاب در برنامه سخنرانی رییس جمهوری، بنی صدر، در 14 اسفند، سال روز در گذشت دکتر مصدق، قرار بر اجتماع در دانشگاه بود. خمینی به مصدق «حساسیت» داشت. بنی صدر از سید احمد خمینی اینگونه نقل می کند:

« صبح 14 اسفند، احمد خمینی به من تلفن زد و گفت: شما حساسیت امام را نسبت به مصدق می دانید. پس یک جوری حرف بزنید که این حساسیت تحریک نشه. گفتم ایشون هم حساسیت ما را نسبت به مصدق می داند. این چه حرفهایی است که شما می زنید؟ آخه ملتی یک قدرت مسلط را بیرون کرده و حالا انقلاب کردیم، هنوز نباید از آن دوران حرف بزنیم؟» (درس تجربه، ص 128)

با مخالفت رییس جمهوری با خواسته های خمینی، نیروهای حزب الله به دستور خمینی و با اطلاع خمینی و حمایت سران مافیایی خود دستور حطه را دریافت و همراه با نیروهای رسمی، به آن اجتماع حمله کردند.

چاقداران آن روز مانند چاقداران همین روزها برای حمله گسترده به آن سخنرانی نیروهای خود را از شهرستانهای اطراف تهران به دانشگاه فرا خواندند. نیروهای رسمی و غیر رسمی از قم - کرج - قزوین - ورامین و ... به تهران آمدند. برای روشن تر شدن این هماهنگی ها به چند نمونه اشاره می شود:

- در حمله به سخنرانی آیت الله طاهری در اصفهان این نیروها از شهرهای اطراف و حتی تهران با اتوبوس به محل سخنرانی رفتند و به وی حمله کردند. در این مورد به اعترافات کیانوش مظفری از اعضای انصار حزب الله توجه کنید:

«... من که از این قضیه خود 11 اسفند مطلع شدم و آمدم. از چه طریق؟ از طریق تلفن، به محل کار تلفن کردند.

دوستان دیگر جلسه ای داشتند؟ فکر می کنم. به نظرم. اما دقیقاً نمی دانم کی بود و چه ساعتی، فکر میکنم شب قبلش. من همان روز 11 اسفند مطلع شدم. آیا هیچوقت سؤال می کردید اشخاصی مانند آقای الله کرم که در رأس شما هستند با چه کسانی ارتباط دارند یا خودشان طرح می کردند که با چه کسانی ارتباط دارند؟ خیر: این سؤال طرح نمی شد.

آقای مظفری فکر می کنم انصار حزب الله جلسات زیادی را بر هم ریخته. فکر نمی کنید، بازتاب این مسأله چه بوده؟ آیا از این مسئله راضی بودید؟ جلساتی که به هم می خورد، والله تا همین قضیه ای که اخیر اتفاق افتاد و به آن اشاره می شود، پیش خودمان فکر می کردیم کار درستی انجام داده ایم و هیچ فکری هم روش نمی کردیم.

بازتابهای مردمی اش را نگاه نمی کردید؟ بازتابهای مردمی اش چطور بود؟ زیاد اهمیتی به این مسأله داده نمی شد، چون احساس می کردیم ادای تکلیف کرده ایم.

آقای مظفری پس از جری ان 11 اسفند جریان اصفهان است. یک گروه از باند مهدی هاشمی حرکاتی را در نجف آباد انجام دادند. ظاهراً جلسه ای چیزی داشتید که توی آن توجیه شدید که بروید آنجا اقدام کنید؟

یک چنین چیزی صحت دارد برای بچه های انصار حزب الله؟ بله. چطور شد قضیه؟ برای بازدید از غرفه شلمچه ما رفتیم نمایشگاه مطبوعات. رفتیم آنجا. با بچه های شلمچه رفتیم دفتر، آنجا آقای ده نمکی انگار منتظر بودند. بعد شروع به صحبت کردند که باید برویم اصفهان. و این حرفها. بعد رفتیم دفتر دانشجویان حزب الله توی منزل حسین الله کرم که فرهاد ابراهیمی داشت حرف می زد دربار ه این قضیه.

توی آن جلسه چه کسانی بودند؟

والله اکثر بچه های فعال بودند.

چند نفر؟

چیزی حدود 20 تا 30 نفر.

جلسه گذاشتید راجع به اصفهان؟

وقایعی که در اصفهان اتفاق افتاده بود، راجع به باند مهدی هاشمی بود. یک سری اختلالات در شهر ایجاد کرده بودند. بعد از چند سال و قضیه منتظری علم شده بود و این حرفها. از این طرف هم صحبت آقای طاهری بود. امام جمعه شهر اصفهان و موضع گیری های ایشان علیه ولایت و نظام و این حرفها که انهم اختلالی ایجاد کرده بود توی نجف آباد و داشت دامنه اش به سمت اصفهان گسترش پیدا می کرد.

خوب ببینید مملکت خودش نیروی اطلاعاتی دارد، بسیجی دارد، نیروی انتظامی دارد، چطور برای بچه‌های انصار حزب الله توجیه می‌کردند که آقا ما سواي تمام قوای مملکتیم باید این تشخیص را بدهیم و عمل کنیم بهش؟ بعد ازمانده‌تان به چه شکلی بود؟ آیا خود انصار حزب الله تصمیم گرفته بود بروی؟ چقدر تعدادتان بود؟

چیزی که با اتوبوس رفتند، چیزی حدود 400 یا 500 نفر با اتوبوس رفتند. شما هم با اتوبوس رفتید؟
نه؛ ما ماندیم برای کار تهران و بعد صبح حسین الله‌کرم و دکتر تورانی و دو سه تا از بچه‌های دیگر، با هم رفتیم.
بچه‌هایی که با اتوبوس رفتند شب قبلش کجا خوابیده‌اند؟
داخل مسجد المهدي اصفهان. اصلاً آن روز جمعه قضیه توی اصفهان بود. قضیه راهپیمایی بود، ما هدفمان شرکت در راهپیمایی بود. و اینکه اگر مسأله‌ای باشد بتوانیم کاری انجام دهیم.
آقای مظفری لطفاً موضع انصار حزب الله، آقای الله‌کرم و آقای تورانی و اعضای دیگر را راجع به شخص آیت الله طاهری بگوئید؟ نسبت به ایشان چه دیدگاهی داشتید؟

والله ایشان را يك فرد مطرود و ملعون می‌دانستند.
به چه دلایلی؟

با صحبت‌هایی که می‌شد صحبت‌هایی که ایشان راجع به شورای نگهبان و مجلس خبرگان می‌کردند و قضایای سیاسی کشور.
انصار حزب الله همیشه مدعی است که ما نه راست هستیم و نه چپ و این تقسیم‌بندی را قبول نداریم. بلکه ما در خط ولایت هستیم.
• برای حمله به بیت آیت الله منتظری، نیروهای چاقدار روحانی و غیر روحانی رسمی و غیر رسمی از اطراف قم و اصفهان و تهران به آن شهر گسیل شده بودند.

• در حمله به دانشجویان بعد از حمله به خوابگاه دانشگاه تهران نیز نیروهای چاقدار از شهرستانها به تهران آمده بودند.

• در حملاتی که در جریان کودتا بر ضد رییس جمهوری، بنی صدر، در سال 60، در تهران به مردم صورت گرفته بود، نیروهای چاقدار و سپاهی و بسیجی از سراسر کشور، حتی از جبهه‌های جنگ، به تهران آورده شده بودند.

در حمله روز 14 اسفند سال 59 نیز چاقداران با مینی بوس و دیگر خودروها به تهران آمده بودند تا آن سخنرانی را بر هم بزنند. در آن روز این نیروها تلاش نمودند تا مانع برگزاری آن مراسم شوند ولی به دلیل شعارهای مردم و درخواست آنها از رییس جمهوری، برای پیشگیری از حمله چاقداران، رییس جمهوری به مردم گفت که آنها را دستگیر کنید و تحویل نیروهای انتظامی بدهید و مردم در آن روز به دستور رییس جمهور آنان را دستگیر کردند و به نیروهای انتظامی تحویل دادند. در میان آنان، نیروهای رسمی چاقدار وجود داشت. کارته آنها توسط رییس جمهوری خوانده شد تا مردم آنان را بشناسند.

افراد متعلق بودند به:

- یکی از دستگیر شدگان از کمیته مرکزی انقلاب اسلامی قزوین حکم ماموریت داشت.

- یکی دیگر کارت حزب جمهوری اسلامی قزوین را داشت.

- یکی از دستگیر شدگان عضو نیروی ویژه نخست وزیر بود. (انقلاب اسلامی، 16 اسفند 59)

... و

بعد از آن درگیری، نیروهای حزب الله یا چاقدار که افشا شده بودند بسیار نگران آینده شدند. به همین دلیل کسانی چون بهشتی و موسوی اردبیلی پا به میدان گذاردند و آه و فریاد بر آوردند که نیروهای حزب الله مورد حمله دشمنان ولایت قرار گرفته‌اند. ضربه به حزب الله چنان سخت بود که دادستانی نظام در کتاب غائله 14 اسفند نوشت:

«گروه عظیمی از حزب الله از صبح 14 اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشته جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته قزوین اعزام شده بودند. همین پاسداران بودند که در قطع سیم‌های بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سپاه بدون هیچ واژه و ملاحظه‌ای مانند کوه در برابر بنی‌صدر می‌ایستد.»

اگر 14 اسفند بدون حضور نهادهای انقلاب و پرخاش آنان و بدون نعره های حزب الله پایان می یافت اکنون ما مسلما در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم.» (غائله 14 اسفند، ص 491 - 488)
متن بالا بخشی از کتابی است که توسط باند مافیایی قوه قضاییه در سال شصت نوشته شد.

از خوانندگان عزیز تقاضا می شود که جملات بالا را بار دیگر مرور کنند. جملات مطرح شده از سوی صدام حسین و ریگان نبوده است بلکه از سوی باندی بوده که افرادی چون موسوی اردبیلی و قدوسی و بهشتی و لاجوردی و محمد یزدی و ... عضو آن بودند.

این متن در زمانی گفته شده و در مورد جریانی است که در 14 اسفند سال 59 اتفاق افتاده است. زمانی که بنی صدر به عنوان رییس جمهوری و فرمانده کل قوا در گیر جنگی خانمانسوز بود . کشور مورد هجوم وحشیانه ارتش عراق بود. با این حال، نیروهای «غیور» سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی و دفتر اطلاعات نخست وزیری و نیروهای قضایی با نفع ره های آنچنانی که گفته شد در برابر فرمانده کل قوا می ایستند تا انقلاب از پیچ خطرناک آزادی و استقلال انگونه که نظام ولایت می خواهد عبور کند و بار دیگر ملت در منجلاب استبداد ولایت گرفتار بماند.

کتاب نوشته شده از سوی موسوی اردبیلی و باند اسدالله لاجوردی نشان می دهد که چه کسانی در این حمله در کنار حزب الله قرار گرفته بودند و خجالت هم نمی کشیدند که آن را علنی اعلام کنند. زیرا پشت آنها گرم به وجود خمینی و امثال بهشتی و خامنه ای و هاشمی و ... بود.

در آن زمان مهدوی کنی رییس کمیته ها بود با کمک افرادی مانند علی فلاحیان و بهزاد نبوی و عزت شاهی و اسی تیغ کش و ماشاء الله قصاب و ... و سپاه در ید قدرت رفیق دوست و محسن رضایی و رضا سیف الهی و میردامادی و ... دادستانی در اختیار امثال لاجوردی - بادمچیان - عسگر اولادی- تاج زاده و ... و نیروهای اطلاعات دفتر نخست وزیری در اختیار سعید حجاریان - قنبری تهرانی - سازگارا - و... بودند.

روزهای بعد، در نشریات تصویر کارت افراد و لوازم صدور اسلام ناب ولایتی به تصویر کشیده شد از جمله : کلت، چاقو، پنجه بوکس، زنجیر، قمه و مفتول سیمی.

این ادوات نظیر همان ادواتی بود که در حمله به خوابگاه دانشگاه از آن استفاده شده بود و دانشجویان آن را شرح داده بودند و چه جالب است همسویی و تداوم این گروه و ادوات آنها از ابتدای انقلاب تا به حال و عجیب تر اینکه این گروه هنوز هم در کنار نهادهای قانونی به کار خود ادامه می دهند .

بعد از جریان 14 اسفند برخی از آزادیخواهان در مصاحبه های خود چنین گفتند:

• معین فر: «معلوم بود که عده ای بقصد برهم زدن سخنرانی رییس جمهور آمده بودند. وقتی رییس جمهور گفت مردم اینها را دستگیر کنند و تحویل دهند، دیدیم تک و توک اینها را دستگیر کردند و داخل ساختمان کتابخانه می آوردند و اوراق شناسایی و وسایلی از قبیل چاقو و پروفیل آهنی و غیره ازشان می گرفتند... اگر آزادی آنقدر محدود باشد که رییس جمهور مملکت نتواند صحبت کند، باید فاتحه همه چیز را خواند.» (انقلاب اسلامی، 19 اسفند 59)

• مهندس سحابی نیز که در دانشگاه حضور داشت گفت : «حمله از صبح سازمان داده شده بود.» (انقلاب اسلامی، 19 اسفند 59)

• در این میان، مهندس بازرگان نیز با اعتراض به هاشمی رفسنجانی گفت : " شما تمام تقصیر را انداختید گردن رییس جمهور. گروهک به اصطلاح حزب الله نه تنها در 14 اسفند باعث اخلاص در مراسم شدند که شروع کننده تظاهرات و ممانعت ها بودند. آیا ریاست مجلس، آقای رفسنجانی، باید نسبت به این گونه اخلاص ها سکوت رضامندانه داشته باشد؟» (انقلاب اسلامی، 20 اسفند 59)

• بنی صدر در نامه ای به خمینی به سازماندهی شدن چاقداران توسط حزب جمهوری اشاره کرد و گفت : «امروز دیگر همه می دانند که سازمان چاقداران را این آقایان می گردانند و با صراحت نیز تهدید می کنند. دایره تهدید دور بود، اینک نزدیک می شود و به نزدیک ترین کسان شما رسیده است. رادیو و تلویزیون

و قلم و تریبون مجلس و ... در انحصار آنهاست.» (نامه بنی صدر به خمینی، 17 اسفند 1359؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص 298)

• بنی‌صدر پس از حادثه 14 اسفند به گروه فشار که بعد از کتک زدن مردم حالا طلبکار هم شده بودند به شدت حمله کرد و گفت: «قرص و محکم می ایستم و زیر بار ناحق نمی روم حتی به قیمت کنار رفتن. این نمی‌شود که در یک کشور عده‌ای چاق‌دار بیایند، ناسزا بگویند، سیم بلندگو را قطع کنند، سنگ بپرانند، اسید بپاشند، تیر رها کنند و آخر طلبکار بشوند. (انقلاب اسلامی، 20 اسفند 59)»

• «مثل رژیم سابق هر وقت کتک خورده‌ها مورد حمله واقع می شوند مقصر می شوند» (انقلاب اسلامی، 13 خرداد 60). «این نمی‌شود که پس از دو سال که دهها نفر زیر چاق این چاق‌دارها نفله شده اند، امنیت در شهرها از بین رفته است، استقرار غیر قانون ممکن شده است، حالا بخواهند اینجوری رسیدگی کنند» (انقلاب اسلامی، 20 اسفند 59). «بالاخره باید معلوم شود این چاق‌داری چگونه سازمان می یابد؟ گروه‌های سیاسی که این چاق‌داری را سازمان می دهند کدام‌ها هستند؟ ریشه این چاق‌داری کجاست؟ این کاری است که دستگاه قضایی باید به دنبال آن باشد و الا کاری بکند که اگر یک گوشه چشمی با چاق‌داران می‌کند یک چشم‌غره هم به رئیس‌جمهوری برود، این را عدالت قضایی نمی‌گویند این را می‌گویند ماست مالی قضیه!» (انقلاب اسلامی، 20 اسفند 59)

اما حامیان آن جریان که در مورد گروه‌های چاق‌دار مجبور به دفاع شدند چه کسانی بودند؟

• خامنه‌ای: «عناصر مومن و متعهد را کتک زده اند.» (نماز جمعه مورخه 15 / 12 / 59)

• بهشتی: «آنچه الآن مطرح است دفاع از افراد مظلومی است که در حوادث دانشگاه کتک خوردند و گرفتار شدند و الآن از رئیس‌جمهور شکایت دارند.» (انقلاب اسلامی، 21 اسفند 59)

• رجایی: «ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است تحت عنوان حمایت از رئیس‌جمهور.» (انقلاب اسلامی، 18 اسفند 59)

• بهزاد نبوی: «از جمع موجود در این روز و از دست زدن‌ها و سوت کشیدن‌های پی در پی کاملاً مشخص بود که چه جمعی هستند. حتی در این جمع یک بار هم الله اکبر گفته نشد» (کیهان، 16 اسفند 59)

• خلخالی: «رئیس‌جمهور به قانون اساسی که خونبهای ملت ماست خیانت کرده.» (انقلاب اسلامی، 18 اسفند 59)

• خمینی نیز بعدها مردمی را که گروه فشار را دستگیر کرده و تحویل داده بودند را «مهدورالدم» خواند و از حوادث 14 اسفند با عنوان «فاجعه 14 اسفند» یاد کرد (وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی، انتشارات دانش‌پرور، چاپ دهم، ص 65)

حامیان چاق‌داران در بالا تا حدی مشخص شدند و با توجه به اینکه این حمایت هم اکنون نیز ادامه دارد لطفاً پیدا کنید حامیان این گروه در شرایط فعلی را .

در بالا نام دو ولی فقیه دیده می‌شود و چند مسئول دیگر از نظام ولایت که نشان می‌دهد همه در بوجود آوردن و بکار بردن گروه چاق‌دار شریک بوده اند. حتی اصلاح طلب معروف فعلی بهزاد نبوی.

همانگونه که در بالا ذکر شد سران و حامیان این گروه تا سال شصت عبارت بودند از:

خمینی - بهشتی - جنتی - خامنه‌ای - رفسنجانی - قدوسی - موسوی اردبیلی - یزدی - هادی غفاری - بادامچیان - لاجوردی - عسگر اولادی - رجایی - محسن رضایی - مهندس بهزاد نبوی - محسن سازگارا - سعید حجاریان - قنبری تهرانی - سید احمد خمینی - محسن رفیق‌دوست - حسن آیت - ابراهیم اسرافیلیان - فلاحیان - ریشهری و عبدالجید دیاله و ...

البته حضور و همکاری نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی را نباید نادیده گرفت که در سازماندهی و حمایت از این گروه کاملاً هماهنگ عمل می‌کردند که در بخش‌های بعدی روشن خواهد شد. در اینجا برای روشن‌تر شدن هویت یکی از بزرگان و بانیان چاق‌داری، گوشه‌هایی از خاطرات شیخ محمد یزدی را می‌آوریم:

«...در جریان تسخیر دارالتبلیغ - در نخستین هفته هایی که حضرت امام به قم تشریف آوردند - غائله حزب خلق مسلمان با اتکاء به شخصیت و موقعیت آقای شریعتمداری به وجود آمد. یک روز به ما اطلاع دادند که اوضاع قم به هم ریخته و شبیه دوران قبل از انقلاب اغتشاش هایی به وجود آمده است... (سوار ماشین شدم) به جایی رسیدم که جمعیت انبوه راه را بر حرکت ماشین بسته بود و می گفتند: از این جلوتر نمی شود رفت. گفتم برای چه؟ گفتند ترکها می زنند و چنین و چنان می کنند. من با برخاش گفتم غلط می کنند. یعنی چه؟... چند دقیقه بعد آقای شیخ غلامرضا (هماقدار آقای شریعتمداری) را دیدم و شروع کردیم به صحبت کردن و در پی جمله ای که ایشان به زبان آورد، من عصبانی شدم و گفتم: "تو غلط کردی! تو می دانی که اگر توهین کوچکی به امام بشود دیگر اثری از آقای شریعتمداری در قم نمی ماند؟" گفتم: "آیا تو فکر می کنی که مردم قم به همین سادگی دست از آقای شریعتمداری می کشند؟" گفتم: "اگر تا یک ساعت دیگر این بساط را جمع نکردید می دانم چه کار کنم." گفتم: "مثلاً چه کار می کنی؟" گفتم: "خواهی دید".

بعد نزد باجنابان مرحوم محسن آقا رفتیم و از او خواستم تا حاج غلام را خبر کند. (حاج غلام هماقدار شیخ محمد یزدی). حاج غلام شخص قوی و تنومندی بود که خیلی ها از او می ترسیدند و سرش درد می کرد برای کارهای بزن بهادری! هر وقت در جایی (کار) به بن بست کشیده می شد و تکلیف احساس می کردیم، به حاج غلام متوسل می شدیم و او خودش را ملزم می کرد تا کاری را که از او خواسته ایم تمام و کمال انجام دهد. وقتی حاج غلام خودش را به ما رساند. گفتم: "بچه هایت را جمع کن و برو سراغ این ترکهایی که شهر را به آشوب کشیده اند و تا آنجا که در توان داری آنها را دستگیر کن! بعد به ساختمان نزدیک پل منتقل کن"... حاج غلام گفت: "این کارها برای چیست؟" گفتم: "کار نداشته باش و کاری که از تو خواسته ام انجام بده فقط یادت باشد که جان امام در خطر است!" حاج غلام گفت: چشم و رفت. در کمتر از نیم ساعت حاج غلام و نوچه هایش افتادند به جان خلق مسلمانها. زدند و بستند و گ رفتند و به ساختمان مزبور بردند. آقا شیخ غلامرضا همه کاره آقای شریعتمداری هم جزو دستگیر شدگان بود... در همین احوال به بنده پیغام دادند که آقای شریعتمداری با شما کار دارد... وقتی با ایشان ملاقات کردم دیدم رنگ از صورتش رفته است. گفت: آقای یزدی من خیلی دوست دارم به تبریز بروم. شما اگر ممکن است مقدمات این امر را فراهم کن". گفتم: "این کار شدنی نیست". گفتم: "امنیت جان من چه می شود؟" گفتم: "امنیت شما به عهده من. فرمایش دیگری دارید؟ گفت: دارالتبلیغ و کتابخانه و بیمارستان وابسته به ما، همه در اختیار تو هر جور که خودت تصمیم می گیری قبول دارم. بعد اضافه کرد آقا شیخ غلامرضا چه می شود؟ گفتم فعلاً امکان آزادی او نیست. بعداً من به شما اطلاع خواهم داد. (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی -، ص 185-6-7).

• و باز «در جریان افتتاح دفتر امور زنان قم. من جلسه را افتتاح کردم در خلال سخن بحث حالت مشاجره لفظی به خود گرفتم و مادر شهید حنیف نژاد یک طرف قضیه بود. من در نهایت به او خطاب کردم و گفتم: پاسخ مرا بدهید؟ آیا آرم سازمان شما مقدس تر است یا اصول اسلام؟ پاسخ داد آرم سازمان ما! گفتم پس ما دیگر بحثی با شما نداریم. و برخاستم و به حاج غلام که فرد بزن بهادری بود... گفتم: این ساختمان را باید از چنگ این جماعت در آوری و هر چه سلاح در اختیار آنهاست را به بیت المال بازگردانی! حاج غلام هم شبانه با نوچه هایش وارد عمل شد و تمام آنها را تار و مار کرد و ساختمان ام و زنان را به دامن انقلاب بازگرداند و تنی چند از افراد سازمان را بازداشت کرد و تحویل مقامات قضایی داد. خوشبختانه به این دلیل که من در آن مقطع از اختیارات تام و تمامی در قم برخوردار بودم کسی جرات نداشت در مقابل تصمیمات قاطعی که می گرفتم مقاومت کند. (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی -، ص 494-5).

«در آستانه پیروزی انقلاب در قم اطلاع پیدا کردیم که یک بسته سنگین طلا... توسط شهربانی مصادره شده است. حاج غلام را صدا کردم و نوشته ای به دستش دادم و گفتم به شهربانی برو و نوشته را نشان بده و بسته طلا را به هر کیفیتی که هست تحویل بگیر". رئیس شهربانی ظاهراً در ابتدا از دادن بسته امتناع کرد ولی وقتی با قلدربابی حاج غلام مواجه شد به ناچار آن را تحویل

داد...» (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ، ص 465-66)

• و او در باره برخورد با آقایان شریعتمداری و روحانی ، مینویسد: «آقای شریعتمداری و سید صادق روحانی در عرض هم بودند و در جناح مقابل امام قرار داشتند. مدتی بعد مرحوم احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبت‌هایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از آن مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن . او به شما علاقه دارد و شما را فرد منصفی می داند. گفتم من ایشان را قبول ندارم و معتقدم امیدی به اصلاح او نیست . با اصرار حاج احمد آقا پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم . وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد . وارد بحث شدیم . مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای معالجه به خارج از کشور برود اما امام به او اجازه خروج نمی دهد. گفتم مگر شما چه کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟. هر دکتری در داخل ایران مورد نظر شماست برایتان فراهم می کنم. خروج شما از کشور باعث می شود که عده ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماست و نه انقلاب . ایشان از صراحت لهجه من تعجب کرد . بعد گفت فامیلهای من در خا رچ هستند و من برای صله رحم می خواهم آنها را ببینم . گفتم صله رحمی که به زیان نظام تمام شود، مشروع نیست.» (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص 275-276)

انقلاب اسلامی: رژیم مافیایا جز فقر و خشونت را گسترش نمی دهد:

مافیاهای مامور سرکوبها ، در کوچه ها و خیابانها و محل های اجتماعی

* حزب الله بعد از جنگ:

با پایان یافتن جنگ و مطلقه شدن استبداد فقیه و بازگشت نیروهای جبهه و جنگ، کار گروههای چاقدار به صورت های مختلف و جدیدی ادامه یافت . شروع این دوره از چاقداری ، با رهبری هاشمی - خامنه ای به طورگسترده تر و نیز سازماندهی شده تری شکل گرفت و سرمایه های بیکران مافیای سیاسی - نظامی - امنیتی و بیت رهبری به سوی این گروه سرازیرگشت.

در این دوره بود که رژیم دیگر مطمئن بود که مردم متوجه حمایت ش از گروههای چاقدار شده اند . اما بخاطر تثبیت رژیم استبدادی و کسب «ولایت مطلقه»، به خصوص بعد از بازگشت قوا از جبهه ها و استقرار در شهرهای مختلف، حمایت خود از این گروههای چاقدار را به صورت علنی ادامه داد . گاهی اوقات، سران گروه های چاقدار، در مجامع ، در کنار رهبران سیاسی و نظامی قرار می گرفتند . از نظر سران مافیا های تصرف کننده دولت، نشان دادن ارتباط و همکاری علنی چاقداران با آنها، مشکلی در بر نداشت.

در همین دوره بود که سران رژیم و فرماندهان سپاه ، به دستور «رهبر» مطلقه، دست به کار تشکیل و سازماندهی جدیدی شدند. هدف از این کار، تمرکز عملیات سرکوب مردم در خیابانها، با توجه به پایان شکست خفت بار جنگی بود که در آن، حدود چند صد هزار نفر کشته شدند و فراوان تر از آن، شمار معلولان و مجروحان بود. و به قول سران رژیم، خساراتی بیش از هزار میلیارد دلار ببار آورد.

افراد سپاه و چاقداران که در پایان جنگ، خود را در شمار صاحبان قدرت می دانستند ، بی توجه به افکار و اندیشه های مردم ، مأمور شدند ولایت مطلقه رژیم را بر کشور، برقرار سازند و از قبل آن، به آلف و الوف برسند. لذا عملیات زیر را در دستور کار خود قرار دادند:

- حمله به اجتماعات مختلف سیاسی که دست به نقد جنگ زده بود.
- حمله به دانشگاهها و دانشجویان.
- حمله به محل سخنرانی کلیه افراد سیاسی و فرهنگی ناقد رژیم.
- حمله به جوانان در خیابانهای سراسر کشور به بهانه بد حجابی.
- حمله به سندیکاها و کارگران.
- حمله به معلمان.
- حمله به اساتید دانشگاهها.
- حمله به نمایندگان مخالف سیاستهای رهبری و ریاست جمهوری.
- حمله به روحانیون مخالف و منتقد.
- حمله به هواداران گروههای سیاسی.

بنا بر اسناد و مدارک ، به برخی از راهپیمایی هایی که با برنامه ریزی این گروه جهت ایجاد وحشت در میان مردم به راه انداخته می شد، اشاره می نمایم. لازم به ذکر است که در این دوره ، آخوندجنتی به اطاعت از رهبری خامنه ای و با حمایت هاشمی رفسنجانی ، دست به کار تشکیل گروههای سازمان یافته ای تحت عنوان نیروهای حزب الله شدند که از نیروهای سپاهی و بسیجی و اطلاعاتی تشکیل شده بود و تحت پوشش دانشجو - کارگر - کارمند - دانش آموز، خود را معرفی می نمودند.

ناگفته نماند که در این دوره ، نیروهای سرکوب گر، تحت امر خامنه ای و هاشمی بودند و افرادی چون جنتی و خزعلی و محمدزیدی، در بخش فرماندهی سیاسی و معنوی این گروهها بودند و کسانی چون ذوالقدر - افشار - حجازی - سیف الهی - لطفیان - الله کرم - احمدی نژاد و... از بخش نظامی، حامی و بازار گردان جنایت های خیابانی بودند.

این نیروهای سرکوب گرکه حال خود را بازوان ولایت مطلقه می دانستند، با استفاده از رهبری جنتی و دیگر روحانیون تحت ولایت خامنه ای ، کار سرکوب های خیابانی را به بهانه های مختلف آغاز کردند و در هر کوی و برزن برای خود، دفتر و دستکی ایجاد نمودند و شروع به بازرسی از مردم تا درون ماشین ها و خانه های آنان و حتی جیب های آنان نمودند و در این بین کسی نبود که به آنها بگوید که حقوق شهروندی، این اجازه را به هیچ کس نمی دهد. ولی در آن زمان، آنها با پشتوانه قدرت ولایت و مسئولین حزب الله ، این کار را انجام می دادند.

در همین دوره بود که نیروهای نظامی و از جبهه برگشته ، تلاش نمودند تا سازماندهی خاصی را ایجاد نمایند. زیرا تا قبل از آن و در دوره قبلی ، انجام این عملیات برعهده گروه هایات رزمندگان بود و حال به انصار حزب الله، تحویل داده می شد.

● شرحی که حجت الاسلام یروازیان در این باره می دهد :

بسم الله الرحمن الرحيم
لازم میدانم مطالبی را خدمت بر و بچه های مسلمان و رزمنده عرض نمایم ، چراکه اعتقاد دارم بچه های رزمنده، خالص و مخلص هستند. امروز آقای خاتمی 30 میلیون رأی آورده.

یعنی مشروعیت ملی دارد. با این همه، در تهران و قم اتفاقاتی در جریان است که باید وزارت اطلاعات و وزارت کشور از آن مطلع شوند. شماری از این آدمها - انصار حزب الله - در وزارت کشور و اطلاعات و ارشاد دست دارند و مشغول سازماندهی هستند و تا به حال در چند استان نیز موفق عمل کرده اند. واقعاً جایگاه بچه های جبهه رفته کجاست؟ چرا آنها به این نقطه رسیده اند؟ به عقیده من اقدامات اینها به مسائل اعتقادی مردم ضربه شدیدی زده و میزند. لذا ما باید سعی کنیم جلوی آنها را بگیریم. جلوی کسانی را که با ما رفاقت داشتند ولی امروز خط ما و آنها جدا شده است. یکی از این بچه ها «الله کرم» است. افراد دیگری هم هستند که من خوب آنها را نمی شناسم. مثل

«سلطانپور» و «عبداللهی». سابقه ما با این بچه ها به سال 1363 برمیگردد. در آن تاریخ ما محفلی داشتیم به نام «رزمندگان»، در جریان حوادث جبهه و مشکلاتی که پیش آمده بود ، ما مدتی سکوت کردیم و بعد در سال 67 بر آن شدیم که راهپیمایی ولایت را به راه اندازیم. اما امام جلوی ما را گرفت. در این سال، هیئت رزمندگان تهران به وجود آمد. مرحوم «سیدعلی نجفی»

و من، سخنرانان هیئت بودیم. جمع خوبی بود اما این وضع دوام نداشت. بعد از سال 71 راه ما به گونه دیگری ادامه پیدا کرد. من تقصیر را میگذارم به گردن کارگزاران نظام که ما را در مسیری درست هدایت نکردند و من اینجا میگویم، آقای خاتمی رئیس جمهور منتخب ایران!، بچه های جنگ برای شما خطر زاهستند. «عبداللہی» امروز از بچه های دارودسته سرتیپ پاسدار ذوالقدر است. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران - و «سلطانپور» را مهندس «باهنر» نماینده مجلس و چہرہ سرشناس جناح راست و مدیر تبلیغات ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری - هدایت میکند. من مدتها با اینها بودم. چندسال قبل مسائل امر به معروف و نہی از منکر را مطرح میکردند. «عبداللہی» که یک چشمش را در جنگ از دست داده، اصرار میکرد که مرا هم به دنبال خودشان بکشاند. اما من وقتی فهمیدم او به زہا اسید پاشیده، بسیار ناراحت شدم و او خودش موضوع را فهمید و دررفت. در سال 1372 ما «انصار» را کامل کردیم. تعداد مؤسسان انصار 18 نفر بودند که به سه گروه تقسیم میشدند. گروه وابسته به «ذوالقدر» که تعدادشان 7 نفر بود. هفت نفر هم با «عبداللہی» بودند و چہار نفر هم با «اللہ کرم». بچه ها همگی، من و مرحوم نجفی را قبول داشتند. کار ما با سخنرانیهایی نجفی شروع شد و بعد از رحلت ایشان، از من خواستند کار او را ادامه دهم. اسم انصار در آن تاریخ اصلاً مطرح نبود. میگفتند برو بچه های ہیئت رزمندگان. به مرور اسم انصار به میان آمد و با قوی شدن حضور وابستگان «ذوالقدر» و «اللہ کرم»، حضور رزمندگان کم رنگ شد. با من هم که ملای رزمندگان بودم و عضو موسس انصار، با تردید برخورد میشد. بچه های مسجد شہدا، مثل «حسین پورصالح» و «امیرفرشاد ابراهیمی» مرا از جریانات پشت پرده باخبر میکردند. تدریجاً معلوم شد که به هر حال تشکیلاتی شکل گرفته و قرار شده در گروه ما نفوذ کند. یکروز «اللہ کرم» نزد من آمد و گفت چون نمیخواهم به شما پشت پا بزنم، دلم میخواهد «راسته حسینی» مسئله ای را به من بگوئید و سعی کنید دروغ هم نگوئید! گفتم موضوع چیست؟ گفت: «آیا شما در جایی به آقای خامنه ای فحش داده اید؟ چہارده نفر از بچه های انصار، موضوع را فهمیده اند و آشوبی برپا شده است.» گفتم امکان ندارد. اگر کسی جلوی من هم حرفی به آقای خامنه ای بزند، دهانش را خرد میکنم. آنچه گفته ام این بوده که من و امثال من، از «امام خمینی» شخصیت حقوقی ولایت را داریم. در واقع، امام متکای مردم بوده است. اما امروز مردم متکای آقای خامنه ای هستند. به هر حال «حسین اللہ کرم» برای انتخابات، انصار را بسیج کرد. در قم و در تهران، وجوہات هم میرسید و پشت پرده نیز معاملاتی صورت میگرفت. در این میان، «اللہ کرم» اصرار داشت مرا هم وارد بازی کند. روزی مرا نزد «سلطانپور» برد که در وزارت صنایع مشغول بود. او را قبلاً در بیت آقای خامنه ای دیده بودم. از من دعوت کرد سرپرستی امور تبلیغات و مطبوعات را در انصار بر عہده بگیرم. من زیر بار نرفتم. «اللہ کرم» به «سلطانپور» گفت این همان آقای است که به آقای خامنه ای فحش داده. بعد به بیت آقای خامنه ای رفتیم. من با «معزی» و «محمدی گلپایگانی» دو رکن دفتر رهبر، قبلاً دعوا کرده بودم. یکبار «معزی» در «دو کوه» گفت: حکایت روی من رفتن بچه ها در جبهه را ما خودمان ساخته ایم، حالا شما قضیه را جدی گرفته اید؟ این گفته، خیلی سنگین بود. گریبانش را گرفتم که مردک این چه حرفی است که میزنی؟ ما را 45 دقیقه معطل کرد. بعد به دیدن آقای «خامنه ای» رفتیم. ایشان به «اللہ کرم» گفت: «آقای اللہ کرم شما مسئول حزب اللہ هستی!» واقعاً تکان خوردم. ایشان نپرسید «اللہ کرم» آیا تو مسئول انصار حزب اللہ هستی؟ بلکه طوری گفت که یعنی بنده رهبر، تو را به عنوان مسئول حزب اللہ قبول دارم. در آن لحظه متوجه شدم «اللہ کرم» مرا آورده است تا به چشم خود ببینم آقای «خامنه ای» او را تأیید میکند. وقتی بیرون آمدم، آقای «میرحاجازی» نظر دیگری داد که عکس حرف آقای «خامنه ای» بود. ایشان گفت تعیین مسئول انصار باید با رأی اکثریت انجام گیرد. در ہیئت سرپرستی، پنج تن از رزمندگان حضور داشتند. حسین و محمد ژولیده، فرج مرادیان و مسعود ده نمکی و امیرفرشاد ابراهیمی. بقیه از عوامل جامعه روحانیت و سرسپردگان «جنتی» و «ذوالقدر» بودند. بعد از برپائی مجلس پنجم، افتراق «حسین اللہ کرم» با انصار حزب اللہ آغاز شد. بچه های مجلس در انصار، میخواستند با ما کار فرهنگی بکنند. در دانشگاه برنامه گذاشتند و من و «حداد عادل» و «شریعتمداری» سخنران بودیم. اما چون حسین شریعتمداری دید نمیتواند در صحنه گفتگو حریف ما بشود، کار را به

آتش زدن «سینما قدس» و «انتشارات مرغ آمین» کشاند. در این مرحله «میرحاجزی» مجبور شد به ظاهر، جلوی «الله کرم» را بگیرد. با این توجیه که او با چپها رفیق است. «الله کرم» هم در چنبره «مهدی نصیری»، «حسین شریعتمداری»، «ذوالقدر»، و «یوسفعلی میرشکاک» افتاد. «حسین الله کرم» در این مرحله، به تبلیغ علیه رزمندگان پرداخت و سرانجام هیئت در سال 75 منحل شد. تمام تلاش «الله کرم» این بود که من در وسط نباشم. محرم امسال برای رحلت امام رفتم. گفتند مراسم در مسجد ارگ است. رفتم درهای مسجد بسته بود. ناچار سراغ بقایای هیئت رزمندگان رفتم. گفتند ببخشید اشتباهی رخ داده است. دو سال است نزد این جماعت منبر نمیروم. منبری اینها، آقای «علم الهدی» است. او در مسجد حضرت مهدی (عج) خیابان ستارخان جانشین من و آقای نجفی شده است. سرانجام «حسین الله کرم» انصار را به شکل فعلیش راه انداخت. اینها جلسه ای داشتند در قم که من هم رفتم. در آنجا گفتند، باید ستاد تشکیل بدهیم. یک نظامی، مثلاً شریعتی فرمانده لشکر 31 عاشورا و یا «محمد کوثری» در تهران. یک روحانی و یک دانشگاهی، در هر ستاد فعالیت کنند. برای تأمین هزینه هم موسسه امیرالمومنین را «واعظ طبسی» پشت قضیه گذاشته بود. «موسسه فرهنگی امام خمینی» هم بود که خوب پول تقسیم میکرد. جناح راست نیز با مطرح کردن وحدت استراتژیک و تشکلهای همسو، به حمایت از انصار پرداخت. جالب این که وقتی من با اینها روبرو میشدم، میگفتند: تو راهت را از سال 73 جدا کرده ای. یک روز یکی از سرکردگان جناح راست گفت، بقای انقلاب در چیست؟ گفتم در پیوند حکومت با مردم. گفت این را از کجا آورده ای؟ گفتم از فرمایشات امام. گفت: در امر تاکتیک، رهبر میتواند نظر متفاوت بدهد اما در اصول، حق تخطی ندارد. امیرالحاج را میشود عوض کرد اما حج را نمیتوان تغییر داد. ایشان گفت ما بچه های سپاه نشستیم و بحث کردیم و آقای خامنه ای نیز با ما هم عقیده است که راز بقای نظام، در ایجاد رعب و وحشت در مردم است. خیلی زیبا تحلیل میکرد. گفتم: «تحلیل شما زیباست اما مرده شوی، نتیجه گیریتان را ببرد.» گفت: «اگر ما مردم را ول کنیم، براساس طبیعت حرکت میکنند و آزادی میخواهند. ما باید مردم را با توسری به سوی اسلام ببریم. در فقه داریم که حرکت به سوی معرفت، قسری است، با زور اسلحه و پس گردنی و زندان، امکان پذیر است.» حرفهای اینها را به آقای «عبدالله نوری» گفتم. با آرامش گفت صبر کن بین مردم با اینها چه خواهند کرد. انتخابات میرسد و خواهی دید که اینها رسوا میشوند. اینها یک عده یهودی منافقند که برای مقام و مال دنیا، مادر و خواهرشان را هم واگذار میکنند. آقای نوری گفت، اگر سپاه با اینها همراه شود از چشم مردم میافتد. درمباحث وحدت استراتژیک، از هیئت متولفه و جامعه روحانیت، آدمهایی می آمدند از قبیل «سلطانپور»، «موحدی ساوجی»، پسر «جنّتی»، «ذوالقدر»، «علیرضا افشار» و بحث میکردند که آقای «خامنه ای» با «ناطق نوری» یک روح در دو قالب هستند و انصار باید از قدرت خود برای پس زدن خاتمی که ضد ولایت فقیه است، استفاده کند. در قم وضع فرق میکشد. «جوادی آملی» و «مشکینی» و «امینی» امام جمعه های قم در جریان انتخابات، هر سه مشروط عمل میکردند. اما بعد از سفر به آمل و دیدار با آقای خامنه ای، گفتند ما به ناطق نوری رای میدهیم چون آقا اینطور خواسته است. من هم به آمل رفتم. میرحاجزی به دیدم آمد و گفت باید به ناطق نوری رای بدهی! گفتم چهار شرط من در مورد ناطق محقق نشده و من هم به خاتمی رای میدهم. خلاصه با همه زوری که زدند همانطور که پیش بینی شده بود آبرویشان در انتخابات رفت و «الله کرم» و «ده نمکی» هم رسوا شدند. اما بلافاصله بعد از انتخابات، با رسیدن پول و وعده، عملیات شروع شد. این که می بینید نوری این همه مورد حمله قرار میگیرد و حتی اینها قصد جاننش را کرده اند، برای این است که میدانند او و خاتمی بر سر عهد و پیمان خود با مردم هستند. اینها علاوه بر طرحهای حمله به روزنامه ها و زدن و بردن و کشتن آزادیخواهان، با کمک جناح راست، طرح راه اندازی یک روزنامه به نام «عصر» را دارند که بعد از ظهرها منتشر خواهد شد. هفته نامه ای را نیز به نام «فهمیده» تدارک می بینند. «آقای خامنه ای در شب محرم سال 1375، برای سپاه سخنرانی کرد که قسمتی از آن سری اعلام شده بود. در این قسمت ایشان مردم را به عوام و خواص تقسیم کرده بود و این که خواص باید حکومت کنند و عوام تبعیت. در جریان انتخابات رئیس جمهوری، این قسمت سری را به شکل گسترده ای پخش کردند. بچه های

انصار، عامل آن توزیع بودند. همان عوام الناس اما با رای خود، نشان دادند که خواص مورد اشاره رهبر، ول معطلند.»

* چاقداری در دوره خاتمی:

جنایت بارترین دوران چاقداری که در آن، چاقداران جنایت را با قتل و سرکوب خیابانی همراه ساختند، دوره حکومت هشت ساله خاتمی بود. چاقداران که در دوران هاشمی رفسنجانی، همواره به دستور وی و یا رهبری به کلیه اجتماعات حمله ور می شدند، در انتخابات، شکست کاندیدای مورد نظر خود را تجربه کردند. تجربه بسیار سختی برای «رهبر نظام مقدس» بود. لذا آنها از بعد از انتخاب خاتمی به مقام ریاست جمهوری، تلاش کردند تا با برنامه ای جدید وارد عمل شوند و هشت سال حکومت وی را در کنترل کامل خود نگاهدارند.

این باند مافیایی به دستور رهبری نظام، جهت کنترل حرکات سیاسی اصلاح طلبان و مردم، سعی نمودند با مجرانی کردن اوضاع، مانع از پیشرفت کار شوند. به همین دلیل آنها مرتب مجران و مسئله می ساختند. این گروه چاقدار، در این دوره، در جنایاتها بود که پیشرفت کردند. جنایتکاری شامل ارتکاب قتل برخی از مردم در حملات وحشیانه آنها شد. برخی از مهمترین عملیات این باند در این دوره به شرح زیرند:

● حمله به دانشجویان و دانشگاہیان که مهمترین نمونه آن حمله وحشیانه این گروه جنایتکار با حمایت کامل نیروهای نظامی - سپاهی و باندهای قضایی و اطلاعاتی، به خوابگاه دانشجویان دانشگاہ تهران، در 18 تیر 1378 بود که آن فاجعه بزرگ را ایجاد نمود. همزمان، در دانشگاہهای دیگر، مخصوص در دانشگاہ تبریز.

این حمله، درست زمانی صورت گرفت که خبر قتل های زنجیره ای و افشای دخالت رهبری در آن، به گونه ای در حال پیشرفت بود که عن قریب سر نخ های این جنایت دامان رهبری را می گرفت. ولی باندهای مافیایی دیگر از جمله واواک و قوه قضاییه و سپاه که در این جنایات نقش داشتند، به همراه باند رسانه ای تلاش کردند مسیر افکار عمومی را منحرف سازند. به همین دلیل نقشه حمله به کوی دانشگاہ تهران را برنامه گذاری کردند و با تعطیلی نشریه سلام و نفوذ در میان دانشجویان، جهت حرکت دانشجویان را به سوی درگیری بردند و در نهایت، نیروهای چاقدار با حمایت کامل نیروهای انتظامی، به دستور رییس قوه قضاییه - شیخ محمد یزدی - نماینده رهبری - شبانه به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و با رمز یا زهرا، دانشجویان را از طبقه سوم به پایین پرتاب کردند.

نقش و نمایش «رهبری نظام مقدس»، بعد از این حمله، نقش یک بازیگر فیلم تراژیک - کمیک بود. او که دستور حمله را داده بود، گریبان بر صحنه تلویزیون ظاهر شد. دانشجویان چاقو خورده را در بغل گرفت. اشک تماشای ریخت و آنها را دلداری داد. عاملین را ناسزا گفت و از نیروهای امنیتی و نظامی و قضایی خواست با عاملین این حمله زشت برخورد کنند. اما همانگونه که مردم عزیز می دانند، در نهایت یک سرباز به دلیل دزدیدن یک ماشین صورت تراشی دستگیر شد و دیگر هیچ! در همان زمان حمله به دیگر دانشگاہها نیز صورت گرفت که حمله به دانشگاہ تبریز از جمله حملاتی بود که در نهایت قساوت و پلییدی صورت گرفت. اما زیر حمله به خوابگاه دانشگاہ تهران رفت و کسی در مورد آن حمله مطلبی ارائه ننمود. ناگفته نماند که فرماندهی حمله به دانشگاہ تبریز را سردار فرهنگی، نماینده دور هفتم مجلس بر عهده داشت.

● حمله به کلیه اجتماعاتی که از سوی گروههای سیاسی صورت می گرفت.
● حمله به اجتماعات و سخنرانی های سیاسی و فرهنگی و بزرگداشت ها و...
● حمله به کارگران و کارمندان.
● حمله به اجتماع زنان.
● حمله به اجتماع معلمان.

● حمله به دفاتر نشریات و آتش زدن آنها. از جمله جنایات این گروه، حمله سراسری به دفاتر نشریاتی بود که سعی در افشای جنایات نظام ولایت به خصوص در جریان قتل های سیاسی رژیم (به قول رژیم، قتل های زنجیره ای) داشتند. این گروه پیاده نظام وحشی ولایت، برای به سکوت کشاندن مطبوعات بنا به

دستور «رهبر»، به بسیاری از نشریات حمله کرده و نویسندگان و مسئولان آن را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و وسایل آنها را شکسته و به سرقت می بردند.

● حمله به سینماها و آتش زدن آنها: از جمله این حمله ها می توان به حمله به بینندگان فیلم های آدم برفی و مارمولک اشاره کرد که نیروهای انصار حزب الله در لباس چاقو داران، به سینما قدس و دیگر سینماها حمله کرده و علاوه بر بر هم زدن نظم آن سینماها، بینندگان را نیز مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند.

● حمله به هواداران تیم های ورزشی: از جمله دخالت این نیروها در سرکوب مردم در جریان پیروزی تیم ملی فوتبال ایران در مقدماتی جام جهانی بود که به مدت چندین شبانه روز به طول کشید. این نیروها با کمک نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران توانستند دست به سرکوب وحشیانه جوانان شاد از پیروزی تیم ملی فوتبال بزنند.

● شرکت در جنایات انجام شده توسط مافیای اطلاعاتی.

● شرکت در بمب گذاری هایی که «رهبر نظام مقدس» خواهانشان بود.

● حمله به نمایندگان منتقد ولایت. در این مورد می توان به حمله این گروه چاقو دار، به برخی از نمایندگان، از جمله هادی خامنه ای برادر رهبری - بهزاد نبوی معاون رییس مجلس - محسن آرمین نماینده مجلس و... اشاره کرد.

● حمله به وزرای حکومت خاتمی. حمله به عبدالله نوری وزیر کشور و عطا الله مهاجرانی وزیر ارشاد، از این نوع حمله بود. این حمله در «بیت رهبری» طراحی شد و در بیت مصباح عملیاتی شد. قرار بود توسط نیروهای چاقو دار با کمک و یاری نیروهای انتظامی حمله صورت گیرد اما افشا شد.

در باره این حمله، به اعترافات کیانوش مظفری توجه کنیم:

- ... تشییع جنازه شهدا بود در نماز جمعه که در آنجا منجر به درگیری با آقای عبدالله نوری و مهاجرانی شد. تعریف کنید چطور اتفاق افتاد؟. اصلش چطور بود؟ جلسات هماهنگ کردن این برنامه را داشتید یا خیر؟ آیا حرکتی خودجوش بود مثل شعارهای نماز جمعه؟

- ما در حال گوش کردن به خطبه های نماز بودیم که یکی از دوستان آمد ما را صدا کرد و گفت آقای حسین الله کرم بیرون دانشگاه منتظرت است. برو ببین چه می گوید. ما رفتیم و بعد از سلام علیک، برگشت گفت آقای عبدالله نوری طبق گزارشی که به ما رسیده، می آید نماز جمعه که باید یک درس حسابی بگیرد.

- ایشان اینطوری گفتند؟

- بله.

- اینکه گزارشی از کجا رسیده را نگفتند؟

- نه. بعد گفتند این برنامه پیش بیاید، به اسم تشییع جنازه پیکر پاک شهدا، مثلاً می خواهند بیایند. اینها رفته اند بین مردم نشسته اند و نرفته اند ردیف های جلو. و گفتند که مثلاً درگیری و اینها ایجاد شود تا یک حالی ازشان گرفته شود و اینها. او گفت که شما همینجا بایستید. بچه ها را سری سری هماهنگ کنین، دیگه نماز هم بخوانید، همینجا، قضیه را زیر نظر داشته باشید تا آمدن قضیه را هماهنگ کنید.

- قضیه را هماهنگ کنید یعنی چی؟ یعنی برخورد شود؟

- اجازه بدهید! موقعی که نماز دوم نشده بود و تشهد را هنوز خوانده بودند که آقای عبدالله نوری اول آمدند جلو در شرقی دانشگاه. یعنی روبروی خیابان طالقانی، بعد از اینکه نماز تمام شد، محافظ های ایشان یک حالتی داشتند. ما که از دور زیر نظر داشتیم، هنوز که مردم میخواستند پا شوند بروند پایین تشییع جنازه شهدا، این مخفضها، همین جوری ملت را هل می دادند. ایجاد درگیری می کردند، جوسازی می کردند که ملت بلند شوند. ملت را هل می دادند، فحش

چه فحش هایی می دادند؟

فحش می دادند؛ خلوت کنین، گورتان را گم کنید.

- مخفضهای آقای نوری؟

- بله.

- چطور درگیری ایجاد شد؟ سر همین مسائل بود؟

- والله اینکه آمدند جلو، فکر می کنم توی صحبت هایم به فرج مرادیان اشاره کرده باشم ... ایشان با حاج حسین زیاده است و بین بچه ها رسم شده که معاون حسین الله کرم است.

- اسمشان چیه؟
- فرج مرادیان. ایشان سردار سپاه هستن. بعد رفتن جلو، جانباز هم هستن ایشان. عصایشان را بلند کردند و زدند به یکی از محافظان ایشان. تا این قضیه پیاده شد و فهمیدن که بچه‌های حزب الله هستن، بعد دیگر عصایشان را زدن توی کتف یکی از محافظانشان و وقتی اینها فهمیدن که بچه‌های حزب الله آمدن، محافظانشان دیگر هیچ کاری انجام ندادن. حتی شاید کشیدند عقب که آقای نوری افتاد جلو محافظ‌ها، که بچه‌ها حمله کردند طرف اینها. حمله کردند سمت محافظین همین عبدالله نوری و در همین حین بود که ناگهان یک چاقو از دست کسی افتاد زمین که می‌گویند برای فرج مرادیان بوده است.
- چاقو؟
- بله چاقو والله ما خبر نداشتیم. ولی می‌گویند، قرار بوده نوری را اونجا بکشند. بعد از این بود که یکهو بچه‌ها شروع کردند به شعار دادن و حرکت کردن.
- چه شعارهایی می‌دادند؟
- یک سری از شعارهایشان این بود: «ای حامی لیبرال! مرگت باد! ای حامی مفسدین! مرگت باد! مرگ بر لیبرال! مرگ بر ضد ولایت‌فقیه!»
- آیا کسی از نمازگزارها به این کاری که شما کردید اعتراض کرد؟
- والله چیزی به شخصه ندیدم.
- آن وقت درگیری به چه شکلی بود؟ شما چقدر او را زدید؟ کجاها ی او را زدید؟ آن بچه‌هایی که زدن چه کسی بودند؟ قضیه آن چاقو چه بود؟ آیا واقعاً تصمیم بر آن بود که عبدالله نوری را با چاقو بزنند؟
- والله موقع درگیری چون حجم مردم هم زیاد بود که به سمت پایین می‌رفتن د، نمی‌شد فهمید که کی می‌زد، ولی خوب اغلب بچه‌ها بودند.
- بچه‌های انصار؟
- بله!
- چه افرادی بودند؟ اسمشان را می‌دانید؟
- اکثر بچه‌ها بودند، ولی کسی که مثلاً اسماً بشناسم و بزند، نه.
- آن موقع در حین درگیری، آقای الله‌کرم کجا بودند؟
- آقای حسین الله‌کرم که نماز جمعه‌شون را خواندن، بعد نماز عصرشان را بین دو نماز جمعه و عصر فرادا خواندن و راه افتادند رفتند سمت پایین، که توی این قضیه دیده نشوند. به سمت خیابان انقلاب محل تشییع شهدا.
- آقای نقدی هم آمده بودند؟ شما ایشان را دیدید؟
- من یک لحظه دیدمش. فکر می‌کنم، اما ندیدم که درگیر شوند.
- وقتی شما زدید با اعتراض مردم مواجه نشدید؟
- چیزی را متوجه نشدم، محافظین آقای نوری که کاری انجام نمی‌دادند. فقط داد می‌زدند، نزنید ما خودمان
- چطور شد درگیری به سمت آقای مهاجرانی کشیده شد؟
- بعد از اینکه یکسری ایشان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، محافظانشان با جدیت تمام آمدن گرفتند آقای نوری را بعد او را بردند به پیاده‌رو. یک حلقه‌ای ایجاد کردند و آنجا بود که فرشاد ابراهیمی، شروع کرد به شعار دادن. بعد چند تا شعار دادیم. بعد یکی از بچه‌ها صدا کرد مهاجرانی را دارند از آن طرف می‌برند که یکباره سیل جمعیت رفت به سمت مهاجرانی.
- با مهاجرانی چطور درگیر شدند که انگشتان او شکست و لباس‌هایش پاره شد؟
- در مورد انگشتانش، حقیقت ندارد. چون ما خودمان آنجا بودیم. ولی خوب لباس‌هایشان شاید. حمله کردند به سمت ایشان، ایشان هم خیلی خونسرد می‌خندیدند و خیابان وصال را بالا می‌رفتند. بعد داخل یک کوچه پیچیدند.
- یعنی همانطور که کتک می‌خوردند می‌خندیدند و می‌رفتند؟
- بله.
- بچه‌های انصار وقتی خنده ایشان را می‌دیدند عصبانی‌تر می‌شدند؟
- مسلم است.
- حمله به نویسندگان نشریات و ربودن آنها و ضرب و شتم آنان.
- حمله به مراکز انتشاراتی مخالف و منتقد نظام.
- حمله به مراکز فرهنگی منتقد نظام ولایت.
- حمله به جوانان تحت عنوان بد حجابی.
- حمله به مخالفان و منتقدان جنگ هشت ساله.

● حمله به روحانیون و سیاسیون منتقد . در این مورد می توان به حمله این باند مافیایی چاقدار، به جلسات سخنرانی سروش - مجتهد شبستری - محسن کدیور - ابراهیم یزدی - دکتر سحابی و ... اشاره کرد .

● حمله به مراجع تقلید مخالف رهبری از جمله منتظری و طاهری در اصفهان . این حمله که ناجوانمردی رهبری نظام ولایت و یاران وی را به خوبی آشکار کرد، به گونه ای بود که دل همه مردم را به درد آورد. زیرا گروه سرکوب خیابانی، در حمله به بیت آیت الله منتظری، آنچنان رذالتی از خود نشان داد که باور کردنی نبود. از این رو، شرح ماوقع سانسور شد. بعدها معلوم شد که چگونه از تهران و از سوی جنتی و یزدی و علی فلاحیان و حسینیان و ... نقشه قتل مرجع تقلید ایران به دلیل مخالفت با رهبری کشیده شده و در قم توسط اراذل و اوباش ولایتی اجرا گشته است. اگر ن بود مخالفت برخی از مراجع از ادامه این کار، در همان حمله، آیت الله منتظری توسط این جنایتکاران به قتل می رسید. لازم به ذکر است که رهبری عملیات در قم را «حجت الاسلام سردار» مجتبی ذوالنور فرمانده تیپ امام صادق و معاون نماینده رهبری در سپاه پاسداران بر عهده داشت. او در حمله به جوادی آملی در دوران احمدی نژاد نیز دخیل بود .

در مورد حمله به آیت الله طاهری نیز، همین گروه تحت فرماندهی دیگر سران رژیم، نقشه حمله به او در نماز جمعه اصفهان را طراحی کردند و برای اجرای آن، دهها اتوبوس از این نیروها از تهران و دهها اتوبوس از قم و دیگر شهرها به اصفهان گسیل کردند. قصد از حمله به طاهری، آماده کردن زمینه برای حضور فاتحانه «رهبر» به اصفهان بود. این حمله نیز در نوع خود بی نظیر بود و چهره سفاک خامنه ای را آشکار کرد. روشن کرد که در پس پرده جنایات این باند سرکوبگر خیابانی، این او است که گروههای جنایت پیشه را رهبری می کند.

در این دوره هشت ساله، مافیای سرکوب خیابانی در هر جنایتی که از سوی رهبر نظام ولایت مورد تایید بود شرکت می کردند و کاملاً مورد حمایت آن بیت قرار داشتند به گونه ای که بیشتر برنامه ریزی ها جهت حملات آنها از همان بیت و یاران وفادار رهبری آغاز می شد. به هر حال گروه چاقداری در این دوره با حمایت کامل نیروهای سپاه پاسداران و قوه قضاییه تا جایی که توانستند در انسداد آزادی های مردمی کوشیدند و در این مدت هشت سال، به طور متوسط هر 9 روز یکبار جرایمی را در کشور ایجاد نمودند. در این رابطه تلاش داریم تا یکی از جبران سازان آن دوره را به همراه نوشته های ایشان معرفی نماییم:

*** 6 فرمان در باره خشونت و کاربرد آن از علی حسین پناه:**

علی حسین پناه، از زندانیان سیاسی دهه شصت بود که به دلیل حمایت از خط فکری دکتر علی شریعتی و حمایت از معمر قذافی، به زندان افتاد و سپس توسط برخی از توابع سازان معروف آن زمان از جمله حسین شریعتمداری، به جمع توابعین پیوست و به سرعت مدارج بالای سیاسی - اطلاعاتی را طی نمود و در کنار باندهای مافیایی، به بخش های نظامی - امنیتی - رسانه ای پا گذاشت و در نهایت، جزء اموال رهبری و گروههای سرکوب خیابانی قرار گرفت. در زیر به 6 فرمان خشونت طلبی ایشان که از جمله فرامین مورد پذیرش باند سرکوب های خیابانی بود، اشاره می کنیم:

1 - خشونت باید توسط نیرویی اعمال شود که یا از پایگاه مردمی قابل توجه و گسترده برخوردار باشند. یا توده های مردم میان عاملان خشونت و قربانیان آن بی طرف باشند.

هیچگاه نباید خشونت را علیه نیروهای دارای محبوبیت مردمی، حتی اگر وجهه آن کاذب و فاقد مبانی راستین باشد اعمال کرد.

2 - خشونت باید همه هستی و نیروهای موثر دشمن را از کارآیی خارج کند. خشونت غیر محدود به ضد خود تبدیل می شود. چرا که قربانیان بعدی به سرعت متحد شده و با مظلوم نمایی، جبهه ای علیه نیروهای انقلابی تشکیل می دهند.

3 - خشونت باید سریع باشد. چرا که اصولاً شیوه یک مدیریت مستمر نیست، خشونت کند، عناصر موثر و زیر کنترل دشمن را استتار و ایمنی می بخشد.

4 - خشونت باید علیه موثرترین نیروهای ضد انقلابی باشد، به گونه‌ای که ماشین تبلیغاتی نظامی و عملیاتی و تدارکاتی دشمن را فلج کند.

5 - خشونت باید علیه نیروهای بد نام جبهه دشمن اعمال شود. نیروهایی که اشتها به فساد مالی، سیاسی، اخلاقی و مرامی و سایر اقسام اشتها سوء دارند.

6 - خشونت باید مستند به یک مبنای تئوریک و قابل بیان باشد. خشونت از موضع استیصال و تردید، بی فرجام خواهد بود. نکته آخر آنکه محدود سازی مضمون اصلی خشونت را تشکیل می‌دهد. اشاره و تاکید بر این نکته لازم است که حذف فیزیکی‌ای بسا به شرایطی دامن بزند که فرایند جبران سازی در جبهه دشمن را با مشکل مواجه سازد. دستگیری و بازداشت و ایجاد سوابقی که محدودیت ایفای نقش را در آتیه برای گروه‌های ضد انقلابی به همراه داشته باشد، جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی و دموکراسیون‌های آنها که به قصد فریب افکار عمومی برگزار می‌کنند، معمولاً در بلند مدت موثرتر است.

منبع - خشونت و جبران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین 1378، نشریه صبح شماره 91، صفحه 36.

* چاقداری و دولت احمدی نژاد:

با نصب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، چاقداران که خود را در کنار وی به قدرت رسیده می‌دانستند با صدور اطلاعیه ای غلیظ، برنامه های خود را علنی کردند:

● متن اطلاعیه حزب الله:

...استقرار دولت جدید و تکمیل حلقه ی مفقوده در زنجیره ی انقلاب اسلامی، قطعاً پدیده‌ای بسیار مبارک است و لااقل در تصحیح جهت‌گیری اصیل انقلاب، گامی اساسی به شمار می‌رود. این تحول جدید که دست عنایت حق در فرآیند تحقق آن به روشنی نمودار است، عرصه‌ای جدید از مسولیت و ایفای نقش را فراروی انقلابیون قرار می‌دهد و اهتمام جدی و تلاش و توان مضاعف می‌طلبد... این راهبرد در مقطع کنونی از تاریخ انقلاب، ساز و کارهای ویژه ی تحقق خود را می‌طلبد.

...صرفنظر از کج پنداری‌های کسانی که حاضر نبودند مبارزه با فقر و رفع تبعیض را در شعارهای صوری خود نیز رعایت کنند، در دولت عدالت، مبارزه مستمر با این دو پدیده ی زشت و عزت شکن، دو راهکار اساسی برای وصول به هدفی برتر است که همانا تسهیل در اجرای دستورات دینی و حاکمیت قوانین الهی در جامعه می‌باشد. اصولاً جامعه عزتمند، همان جامعه‌ای است که در آن شرایط عبودیت و بندگی فراهم باشد و لاغیر.

...مبارزه با عوامل معاند و مزاحم و علف های هرز در اجتماع، یگانه راه بقای عزت و شرافت جامعه است وگرنه هیچ دستاوردی، از دستبرد کفار بی نشان و منافقان در امان نیست. هر چه جریان م‌ؤمنان عزتمدار در جامعه پیرصلاحت‌تر ظاهر شود، توطئه و تقلای جریان نفاق پیچیده تر می‌شود و اگر چه در جدال همیشگی حق و باطل، جبهه حق همیشه پیروز میدان است، اما شرط آن بازشناسی دقیق نفاق و افشای چهره‌های پرتزویر و رنگارنگ منافقان است تا مبادا در جبهه‌ی حق شکاف و رخنه‌ای ایجاد کنند.

یکی از خیرات قهری دوران خاتمی، فرصتی بود تا از رهگذر آن بازشناسی جریان‌های نفاق بی‌پرده و نقاب ممکن شده و در فرصت های پیش‌رو، پالایش زلال انقلاب از خس و خاشاک و آلودگی های نفاق میسر شود. اینک همان زمان فرا رسیده است.

انصار حزب‌الله مع‌تقدند: جریانی که به ویژه در شانزده ساله‌ی اخیر به بهای بی‌اعتقادی، پشت پا زدن و بلکه مبارزه و ستیز با اعتقادات اصیل دینی مردم، دفاع از رای و خواست مردم را بهانه و دستاویز کرده بود، هم اینک بی‌آبرو شده است. اکنون تمامی خواسته‌های ملت بر اعتقادات آنان منطبق است و مجلس و دولتی برآمده از آرای اعتقادی مردم در مصدر امور است. حاشا که دیگر باره م‌ؤمنان اجازه دهند تا تئوری‌های بی‌رمق و نخ‌نمای دموکراسی غربی و پنهان شده در پشت نقاب مردم، مجدداً مجال حمله و ترکتازی یابند. جریان نفاق از این پس با چه جر آتی از مردم دم می‌زند؟ کدام مردم؟ همان مردمی که آرای قاطع آنان افکار جریان مدعی دموکراسی دروغین و ارزش‌های کاذب آن

را یکسره به زباله دانی تاریخ فرستاد؟ اینک وقت آن رسیده تا در پناه هوشیاری مردم و با دستان پر توان حزب الله، شرنگ تلخ ذلت و رسوایی به کام نفاق ریخته شود.

... ژورنالیسم منافق، این خنیاگر عصر مدرنیته، از این پس در میان مردم جایگاهی ندارد. گذشت آن دورانی که هر رانده و مانده ای بتواند به مدد ثروتی نامشروع و یا سرمایه ای دزدیده شده از بیت‌المال مردم فقیر و گرسنه و پروانه‌ای فراهم آمده از رانت‌های نامشروع قدرت و پنهان شدن در پشت نقاب فریبنده مردم‌گرایی ادعایی، بر علیه انقلاب «مسجد ضارای مدرن» ایجاد کند و از این سنگر غصی با دسیسه و نفاق، بر علیه ارزش‌های انقلاب و حامیان راستین آن بتازد. دستگاه قضایی در عمل به قوانین مصوب در برکندن این علف‌های هرز چه حالت منتظره ای دارد؟ اگرچه تعلق هر یک از مبادی و دستگاه‌های ذیربط، رافع مسوولیت امت حزب الله در عمل به تکلیف نخواهد بود. جولان جریان گسترده و رنگارنگ نفاق و عناصر آن دیری است که در عرصه فرهنگی، فضا را غبارآلود کرده است. عرصه‌های کتاب و فیلم و سینما و تئاتر به شدت آلوده است. هنر برای هنر و یا همان هنر برای شیطان نیز مشغول ترکتازی و هجمه و تمسخر باورهای خون رنگ ملت است. حد توقف این جولانگری‌ها کجاست؟ اگر فضای لیبرال دموکراسی حاکم، مجوز تسامح و تساهل تا قعر اسفل السافلین را صادر کرده بود، چاره اندیشی دولت جدید به عنوان نماینده‌ی خالص‌ترین باورهای اعتقادی شهید دادگان و ولینعمتان انقلاب، چیست؟ ... مشخصاً طی هشت سال گذشته تاکنون، شبکه مخفی و مرموز نفاق، با نابودی شاکله مدیریت انقلابی در وزارت اطلاعات، عملاً راه بر اجرای توطئه‌های براندازی جریان نفاق جدید را همواره ساخت و علاوه بر انواع دسیسه‌های پنهانی، تخریب مستقیم و بی‌پرده به ارکان نظام اسلامی و خطوط قرمز اسلام و امت حزب الله و قانون اساسی بدعتی فراگیر شد. حقیرترین سرکردگان مزدور و بی‌آبرو، میدان داری کردند و بلعیدن استفراغ مسموم سازی‌های جاسوسی و رادیوهای بیگانه هنر روشنفکران شد. در پایان آورده اند که:

... با شناسایی دقیق عوامل و عناصری که عامل نفاق و معاند خوانده شده اند و "تاکنون با گفتار و رفتار خود عملاً شریک جرم توطئه‌ها [مقصود جنبش اصلاحات سیاسی است] بوده اند، زمینه قلع و قمع گسترده آنان و شاخ و برگ و رگ و ریشه‌شان را فراهم آورند.

انصار حزب‌الله، گروهی که با عنوان لباس شخصی‌ها، مسوولیت قتل‌ها و به هم ریختن اجتماعات را در حدود سی سال گذشته به دوش دارند و در اثر افشاکری‌ها و فشارهای دوران اول اصلاحات، با ریزش نیروهای خود کوتاه مدتی تغییر شکل داده بودند، در آغاز دوره تازه فتح‌الیت خود با اطلاعیه، خبر از «دوران جدید مسوولیت‌ها» داده و از مردم خواسته‌اند که با تجدید شرایط سال‌های اول انقلاب به قلع و قمع مخالفانی که حالا شناخته شده هستند بپردازند و انقلاب را از پیرایه‌هایی که در سال‌های بعد از جنگ به آن بسته شده پاک کنند.

با پیروزی حکومت به اصطلاح اصولگرای احمدی‌نژاد، گویا تخم چماقداری را مورچه خورده بود و دیگر از کفن پوشان ولایتی خبری نبود و این نشان می‌داد که کلیه نیروهای چماقدار، جذب حکومت احمدی‌نژاد شده‌اند و این گروه از این به بعد به صورت رسمی در میان نیروهای سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و ... قرار گرفته بودند.

احمدی‌نژاد به محض انتخاب به ریاست جمهوری، یاران چماقدار خود را به مقامات گمارد که کارشان مقابله با مردم و مبارزان بود و به آنها این امکان را داد که با استفاده از رانت دولتی و با کمک نیروهای نظامی و امنیتی و قضایی به کار خود ادامه دهند.

او علاوه بر واگذاری این رانت‌ها به آنها، امکانات تأسیس نشریات و واحد‌های مختلف فرهنگی و سیاسی را نیز به آنها واگذار نمود. در دوره احمدی‌نژاد، دیگر خبری از سرکوب‌های خیابانی به شیوه‌های قبلی وجود نداشت، اما حمله‌های زیر انجم گرفتند:

- حمله به دانشجویان، توسط نیروهای اطلاعاتی - امنیتی - قضایی و انتظامی.
- حمله به اجتماع زنان توسط نیروهای انتظامی.
- حمله به نیروهای شرکت واحد اتوبوسرانی با کمک نیروهای انتظامی و بسیج.
- حمله به کارگران و کارمندان با کمک نیروهای انتظامی.
- حمله به معلمان با استفاده از نیروهای انتظامی و بسیج.

- حمله به جوانان با عنوان مبارزه با مفسد اجتماعی - طرح امنیت اجتماعی
 - طرح مبارزه با اراذل و اوباش، با کمک نیروهای - انتظامی - بسیج و نیروهای امنیتی .
 - حمله به مردم در کنارسفارت انگلستان ، با استفاده از نیروهای بسیج دانشجویی .
 - حمله به سفارتخانه های کشورهای غربی ، با استفاده از نیروهای انتظامی شخصی پوش.
 - حمله به مخالفان سیاستهای اقتصادی احمدی نژاد با کمک نیروهای بسیج اساتید و دانشجویان.
 - حمله به سخنرانی هاشمی رفسنجانی در قم با کمک نیروهای روحانی چاقدار .
 - حمله به مهدوی کنی و جوادی آملی با استفاده از نیروهای بسیج روحانیت .
 - تعطیلی نشریات، با استفاده از بررسی های نیروهای اطلاعاتی - بسیجی و دستور نیروهای قضایی.
 - شکنجه - کتک زدن و به قتل رساندن زندانیان سیاسی - دانشجویی، با کمک چاقداران وابسته به نیروهای قضایی و امنیتی در زندانها .
 ...
 در این دوره ، تبدیل نیروهای چاقدار به نیروهای رسمی و قانونی انجام گرفت. به گونه ای که در بسیاری از مواقع که اتفاقات بسیار مهمی در کشور روی می داد ، دیگر خبری از راهپیمایی های چاقداران و کفن پوشان نمی شد. در این دوره دیده می شود که بسیاری از کتابها ، توسط وزارت ارشاد و بررسی های بسیجی و چاقدار ، جداسازی شده و از انتشارشان جلوگیری می شد. در این مورد لازم است که گفته شود حدود بیش از 50 درصد از کتابهایی که در دوران خاتمی منتشر شده بود، ممنوع الانتشار شدند.
 در مورد فیلم های سینمایی نیز قبل از به اکران در آمدن از سوی نیروهای وابسته، ممنوع از اکران می شد. مانند فیلم علی سنتوری و ...

مافیاهای مامور سرکوبها در کوچه ها و محلهای اجتماع و دستگاههای حمایت کننده

نیروی چاقداری که به نام حزب الله از سوی نظام ولایت معرفی شد ه است مانند دیگر نیروهای باندهای مافیایی نظام دارای تشکیلاتی تو در تو و پیچیده ای است که شناسایی آنها نیاز به تامل و دقت دارد . این باند نیز دارای ارتباطاتی تنگاتنگ با دیگر باندهای مافیایی از جمله قوه قضاییه - نظامی - سیاسی و ... است که در زیر می آید . این نیروهای چندکاره عموماً در یکی از آنها به صورت رسمی و ثابت مشغول به کار هستند و با دیگر گروههای مافیایی به صورت غیر رسمی همکاری می کنند اما به طور کلی جهت کار در سمت سرکوب های خیابانی مردم است.

1- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی:

نیروهای مأمور سرکوب گر خیابانی برای تامین بخش عمده ای از توان خود نیازمند در اختیار گرفتن نیروهای نظامی هستند. از این رو، بخش عمده ای از نیروهای سرکوب از میان نیروهای نظامی زیر تامین می شوند.

● سیاه یاسداران :

سازمانی که از ابتدا، در سال 58 ، به صورت تقریباً مردمی ایجاد گشت، ولی بعد از آن با توجه به مدیریت نظام مافیایی ولایت فقیه ، تغییر جهت

داده و از نیرویی مردمی به نیرویی ضد مردم و عامل حفظ ولایت تبدیل گشت، افراد خاص سرکوبهای خیابانی را دارد.

سپاه که تقریباً اکثر سرانش از افراد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند، در تمام مدت سالهای بعد از انقلاب در کلیه اموری که مربوط به سرکوب مردم جهت حفظ نظام بوده است شرکت مستقیم و غیر مستقیم داشته است. سپاه پاسداران طی سالهای بعد از انقلاب، با شرکت در جنایات رژیم، در امور زیر شرکت رسمی و غیر رسمی داشته است که در بخش معرفی مافیای نظامی بیشتر توضیح داده خواهد شد:

- شرکت در کلیه سرکوب های خیابانی.
- شرکت در حمله به سفارت امریکا
- شرکت در فشار به دولت مهندس بازرگان تا استعفا
- شرکت در کودتای سال شصت تحت فرماندهی خمینی و خامنه ای و بهشتی و هاشمی
- شرکت در کلیه اعدامهای انجام شده مبارزان از سال 59 تا کنون.
- شرکت در جبران سازی های داخلی و منطقه ای و جهان
- نابود کردن صدها هزار نفر از جوانان کشور در جنگ هشت ساله
- به درازا کشاندن جنگ تا به دست آوردن موقعیت نیروی نظامی صاحب مقام اول و تثبیت رژیم ولایت فقیه .

محسن رضایی در این باره می گوید:

«... اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آنهایی که می گویند شش سال از 8 سال جنگ بیهوده بود و سال های جنگ را 6 و 2 توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود. (سخنرانی در کنگره بزرگداشت سرداران و 16 هزار شهید خوزستان، 10 اسفند 1379)

- حمایت از رژیم استبداد فقیه به عنوان دستاورد انقلاب
- گسترش قدرت تا در اختیار گرفتن کامل پست ها و مقامات سیاسی و نظامی و اقتصادی و...

● بسیج سپاه پاسداران:

یکی دیگر از سازمانهای نظامی که بخش عمده ای از نیروهای سرکوب خیابانی را تأمین می کند. اعضای این نیرو در غالب حمله به مردم، با لباس شخصی، شرکت می کند.

به تازگی، بسیج تحت فرماندهی سپاه پاسداران قرار گرفته است و قرار بر این است که در درگیری هایی که آنها احتمال می دهند بین مردم و رژیم پیش آید باید در کنار نیروی زمینی سپاه وارد درگیری با مردم شود. سردار اسدی در مصاحبه ای گفته است که این نیرو تلاش دارد تا نیروهای بسیجی را تحت نام نیروی امام حسین سازماندهی نماید تا در درگیری ها از آنها استفاده کند و تحت فرماندهی نیروی زمینی سپاه باشند.

● نیروی انتظامی:

نیروی انتظامی که از ادغام شهربانی و ژاندارمری و کمیته ها تشکیل شده است در کنار دیگر گروههای نظامی مأمور حفظ رژیم مافیائی هستند. این نیرو نیز در کنار نیروهای سرکوب گر خیابانی همواره حضوری فعال دارد. از مهمترین نمونه ها، حمله مشترک نیروهای انتظامی و حزب الله به خوابگاه دانشگاه تهران در 18 تیر 78 بود.

این نیرو تا قبل از بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد همواره به طور غیر رسمی در کنار نیروهای چاقدار قرار داشت و آنها را پوشش می داد. اما به دلیل اینکه حکومت احمدی نژاد خود برخی از نیروهای چاقدار را تشکیل می داده اند به محض به قدرت رسیدن گروه چاقدار از طریق ذوالقدر و افشار و احمدی نژاد جذب نیروهای انتظامی و بسیجی شدند و با عنوان رسمی گروههای ارشادی و عاشورا و الزهرا به صورت علنی مردم و جوانان را مورد هجوم قانونی مبارزه با مفاسد و ارازل و اوباش قرار دادند.

برخی دیگر از افراد حزب الله به صورت ماموران لباس شخصی همواره در کنار نیروهای گشت ارشادی نیروی انتظامی قرار دارند تا در صورت برخورد با مردم به عنوان مردم وارد درگیری با جوانان شوند.

مردم عزیز کشور و به خصوص تهران و شهرهای بزرگ به راحتی این نیروها را می توانند در اطراف خودرو های گشت ارشادی در حالی که دو به دو بر موتوری سوار هستند مشاهده نمایند.

● گشت های ویژه :

این گشت ها که جدیداً در دوران احمدی نژاد به وجود آمده اند از نیروهای ستاد امر به معروف و انصار حزب الله و ن نیروی انتظامی و بسیج تشکیل شده اند و کارشان برخورد با جوانان - دختران و پسران - تحت عنوان مبارزه با مفسد اجتماعی و مبارزه با ارازل و اوباش است.

● گردان های عاشورا و الزهرا :

نیروهای مخصوص سرکوب های خیابانی که متشکل است از نیروهای بسیج و سپاه و نیروی ان نظامی که جهت سرکوب رسمی اعتراضات مردمی تشکیل شده اند . این نیرو توان بسیار بالایی را با دلارهای نفتی جهت برخورد با مردم در اختیار دارد و به تازگی تحت فرماندهی نیروی زمینی سپاه قرار گرفته است تا در صورت نیاز با همکاری نیروی زمینی سپاه وارد جنگ های داخلی با مردم شوند .

افراد این گروهها در زمان استراحت باید به عنوان نیروهای سرکوب گر در شهر به خبر گیری و اطلاعات گیری بپردازند . لازم به ذکر است که از زمانی که دیگر نزدیکان خانواده های شهدا برای ورود به دانشگاه کم شمار شدند و فرزندان آنها با استفاده از سهمیه خانواده شهید به دانشگاهها راه یافتند، این بار نظام ولایت برای پر نمودن دانشگاهها سهمیه خانواده شهدا و جانبازان را به یگانهای الزهرا و عاشورا واگذار کرد .

- نیروهای وابسته به باند مافیایی واواک:

باند های انصار حزب الله و حزب الله و جماعتیان در ترکیب خود برخی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را جای داده اند و یا در واقع برخی از نیروهای این بخش که خود در اندیشه همانند سرکوب گران خیابانی هستند از سوی این باند تامین می شود .

● نیروهای رسمی واواک:

در بخش مربوط به واواک برخی از افراد رسمی این سازمان که در سرکوب های خیابانی به صورت رسمی و غیر رسمی شرکت داشته اند را معرفی کرده ایم . مأموران واواک، در بسیاری از سرکوب ها، با عنوان « لباس شخصی » در کنار نیروهای جماعتیان قرار دارند و به شناسایی مبارزان و جوانان می پردازند .

● نیروهای حراست:

در بیشتر درگیری های خیابانی، نیروهای مستقر در حراست های ادارات و نهادها و سازمانهای مختلف حضوری فعال دارند و به کار سرکوب مردم می پردازند .

● نیروهای حفاظت :

افراد حفاظت بخش دیگری از نیروهای سرکوب های خیابانی را تشکیل می دهند . از ابتدای انقلاب، رژیم برای کنترل کلیه سازمانها و نهادها و ادارات و مؤسسات به جز نیروهای حراست نیرویی به نام نیروی حفاظت تشکیل داده اند که در کار کنترل کارمندان و کارگران و معلمان و نیز شرکت در سرکوب های خیابانی در کنار دیگر نیروهای سرکوب گر ق رار گرفته اند که حفاظت نام دارد .

3- نیروهای وابسته به باند مافیایی رسانه ای:

گروه سرکوب های خیابانی برای تامین تبلیغات مورد نیاز در انجام عملیات ناجوانمردانه خود نیازمند انجام تبلیغاتی فریبکارانه جهت توجیه اعمال و رفتار خود هستند . مجموعه های زیر یار و یاور آنان هستند و کار آماده سازی و جهت دهی و آدرس دهی و صدور دستور انجام عملیات و توجیهات بعد از عملیات را بر عهده دارند .

● تربیون های نماز جمعه:

با پیروزی انقلاب، تدارک کنندگان استبداد فقیه، برای به انحصار درآوردن دستگاه تبلیغاتی، نماز جمعه را به راه انداختند و در هر شهر امام

جمعه نصب کردند. با انجام کودتا در سال 60، استبداد فقیه، برای توجیه جنایت های خود، شیوه برگزاری نماز های جمعه را تغییر داد. از آن پس، نماز جمعه فرصت زمینه سازی و به راه انداختن دسته های چاقدار برای حمله به این و آن محل و سرکوبگری در کوچه و خیابان شد.

رژیم زمانی که متوجه شد از نماز جمعه چه بهره برداریها می تواند بکند، به سرعت دست به کار برگزاری آن در کلیه شهرها و روستاها شد.

به ندرت از سال 60 بدین سو دیده می شود که خطیبی بدون استفاده از کلمات رکیک و فحاشی دست به مجران سازی در جامعه نزده باشد و بارها دیده شده که از این تریبون است که حملات نیروهای سرکوب خیابانی به مراکز مختلف شروع می شود و نیز از همین مکان است که نیروها برای حمله به اجتماعات و مراکز فرهنگی و ... به راه می افتند.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، نماز جمعه، فرصتی برای حمله به وزرا و نمایندگان و نشریات تبدیل شده بود و در هر مراسمی بعد از اجرای نماز سیاسی، افراد سرکوبگر، در غالب گروههای مهاجم به محل های مورد هجوم حرکت می کردند.

سألهاست که با استفاده از خطیب های فحاش و خشونت طلب، رژیم در کار کنترل جامعه و ایجاد مجران و درگیری با استفاده از نماز جمعه است. ناگفته نماند که مرکز ائمه جمعه و جماعت سازمانی است که از سوی رهبری برای کنترل این مراکز ایجاد شده است و به صورت هفتگی دلبخواه های خامنه ای به کلیه امام جمعه های شهرستانها و روستاها ابلاغ می شود. لذا در بیشتر جمعه ها خطبای امام جمعه ها یکسانند.

همواره سرکرده های نیروهای خشونت طلب در کنار ائمه جمعه قرار دارند و اوامر وی را به اجرا می گذارند. کلیه هزینه های برگزاری این مراسم و برنامه ریزی های انجام شده توسط ستاد ائمه جمعه و جماعت از سوی رهبری و سازمانهای مالی وابسته به وی پرداخت می شود.

در زیر، دو سنجش افکار را که از مراکز اطلاعاتی نظام به دست آمده اند، می آوریم تا مردم ایران بدانند نماز جمعه ها به چه کار می آیند و چرا میزان نمازخوانان جمعه و جماعت تا این حد کاهش یافته است.

سوال - هر چند وقت یکبار در نماز جماعت شرکت می کنید :

| سال | هیچگاه | گاهی | همیشه |
|-----|--------|------|-------|
| 80 | 48.9 | 30.9 | 20.2 |
| 82 | 59.2 | 22.9 | 13.9 |
| 85 | 68.2 | 26.1 | 8.7 |

سؤال - هر چند وقت یکبار در نماز جمعه شرکت می کنید

| سال | هیچگاه | گاهی | همیشه |
|-----|--------|------|-------|
| 80 | 66.2 | 22.6 | 11.2 |
| 82 | 78.5 | 15.7 | 5.8 |
| 85 | 85.1 | 10.7 | 4.2 |

از سال 85 بعد، همچنان از شمار شرکت کنندگان در نمازهای جماعت و جمعه کاسته شده اند.

• صدا و سیما:

س سازمان صدا و سیما از بعد از انقلاب، به انحصار ملاتاریا و سپ مافیاهای نظامی مالی درآمد. این سازمان علاوه بر تبلیغ بسود ارگانهای رژیم ولایت فقیه و مافیاهای، در کنار نیروهای سرکوب گر خیابانی، مشغول توجیه حملات آنها می باشد.

این سازمان که کاملاً تحت امر مافیاهای قرار دارد، با استفاده از اموال مردم با انتخاب نیروهای مورد تایید رهبری در کلیه امور مربوط به ترور و سرکوب کاملاً هماهنگ با دیگر باندهای رسانه ای مافیاهای عمل می نماید و تنها صفتی که ندارد صفت ملی است.

این سازمان زمانی در تیول هاشمی رفسنجانی بود و بعد از آن به باند های نظامی حامی استبداد فقیه تحویل داده شد و توسط علی لاریجانی و سپس ضرغامی سرپرستی می شد و می شود. در کنار آنها بسیاری از نیروهای وابسته به باندهای نظامی - امنیتی - اطلاعاتی - قضایی پست های معاونت را در

اختیار گرفته بودند که در معرفی بخش رسانه ای در مورد این سازمان به صورت کامل شرح داده خواهد شد.

ناگفته نماند که این سازمان درآمدهای غیر مشروع بسیاری را از اموال عمومی در اختیار دارد که با استفاده غیر قانونی از این اموال دست به تهیه برنامه های خاص استبداد پسند می زند. جدیدترین برنامه های تهیه شده در این رسانه که با مخالفت شدید مردم روبرو شد فیلم حضرت یوسف است که توسط سلحشور تهیه شده است. قبل از آن نیز، فیلم 40 سوار که به شدت مورد انتقاد مردم قرار گرفته بود توسط محمد نوریزاد تهیه شده بود. هزینه فیلم یوسف 10 میلیارد و فیلم 40 سوار، 3 میلیارد تومان هزینه برداشتند. از دو سال گذشته، بنا بر برن امه ریزی خاصی که توسط سران نظام جهت کنترل این رسانه تهیه شد، دست به تغییر کارکنان آن شدند و اکثر افراد وابسته به سپاه و بسیج و رزمندگان را وارد آن سازمان کردند تا از بابت نگهداری آن مطمئن باشند. برخی از نیروهای تروریست نظام بعد از عملیات برای رد گم کردن وارد این سازمان شده تا به دست فراموشی سپرده شوند از جمله غفور درجزی که در ترور شرفکندی حضور داشت و فدایی و شیخ عطار و جعفری که در باند ترور قرار دارند.

● نشریات:

باندهای سرکوب های خیابانی برای توجیه نیروهای خود و نیز آماده سازی و جهت دهی و ... از نشریات خاصی استفاده می نمایند. در این جا، به برخی از آنها اشاره می کنیم. بهنگام معرفی باند رسانه ای مافیا به این نشریات بیشتر پرداخته می شود:

- روزنامه کیهان به مسئولیت «رهبر» و مدیریت حسین شریعتمداری.
- روزنامه جمهوری اسلامی به مسئولیت «رهبر» و مدیریت حجت الا سلام مسیح مهاجری.
- روزنامه رسالت به مسئولیت «رهبر» و مدیریت مرتضی نبوی.
- روزنامه جام جم به مسئولیت صدا و سیمای تحت امر «رهبر» و مدیریت حسین انتظامی.
- روزنامه ایران به مسئولیت رییس جمهوری و مدیریت کاوه اشتهااردی.
- روزنامه قدس به مسئولیت نماینده «رهبر».
- روزنامه جوان به مسئولیت سپاه پاسداران.
- روزنامه خورشید به مسئولیت رییس جمهور و مدیریت باند بذریاش.
- روزنامه اطلاعات به مسئولیت «رهبر» و مدیریت دعایی.
- روزنامه حزب الله به مسئولیت «رهبر».
- روزنامه تهران امروز به مسئولیت «رهبر».
- روزنامه سیاست روز به مدیر مسئولی یوسف نژاد مشاور وزیر نیرو.
- هفته نامه شما به مسئولیت هیات متولفہ اسلامی.
- هفته نامه صبح صادق به مسئولیت سپاه پاسداران.
- هفته نامه ندای ولایت به مسئولیت «رهبر» و مدیریت کمیل کاوه.
- هفته نامه پرتو ولایت به مسئولیت مصباح یزدی.
- هفته نامه یالثارات الحسین به مسئولیت «رهبر» و مدیریت عبدالله محتشم.
- هفته نامه جبهه به مدیریت حسین ده نمکی که تعطیل شد.
- هفته نامه نبرد ملت به مسئولیت هیات متولفہ و مدیریت عبد خدایی.
- هفته نامه شلمچه به مدیریت ده نمکی که تعطیل شد.
- هفته نامه صبح به مسئولیت «رهبر» و مدیریت مهدی نصیری که تعطیل شد.
- هفته نامه ارزشها به مسئولیت محمدی ریشهری که تعطیل شد.
- هفته نامه دو کوه به مدیریت واواک و تروریست های آن که تعطیل شد.
- دو هفته نامه کیهان هوایی به مسئولیت «ره‌بو» و مدیریت سلیمی نمین که تعطیل شد.

و دهها روزنامه و هفته نامه - دو هفته نامه - ماهنامه و فصلنامه که در حمایت از این گروه خشن مسئولیت حمایت دارند. ناگفته نماند که برخی از سران گروه سرکوب های خیابانی خود در این نشریات مشغول به کار و دارای مسئولیت هستند.

● خیرگزاری جمهوری اسلامی:

این خیرگزاری ساهاست با حضور نیروهای سرکوب های خیابانی و امنیتی و اطلاعاتی و نظامی به محل انتشار اخبار اغلب ساختگی همسو با اهداف

مافیاهای نظامی - مالی شده است . هر زمان عملیات نیروهای سرکوب های خیابانی انجام می گیرند، خیرگزاری موظف است قربانیان را مقصر و سرکوبگران را بی گناه و مدافع انقلاب و... جلوه دهد.

- خیرگزاری ایسنا و قدس و فارس و... .

- انجمن های اسلامی مراکز و نهادها و سازمانهای وابسته .

- وب سایت های حامی استبداد مافیاهای نظامی - مالی: بیش از دهها وب سایت و وب لاگ در اختیار این گروه می باشد از جمله

4- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی - مالی:

مراکز سیاسی که گروههای سرکوب گر خیابانی را توجیه و حمایت می کنند و آنها را در زمانهای خاص مورد حمایت سیاسی قرار داده و از اعمال آنها حمایت می کنند که عبارتند از گروهها و نهادهای زیر البته در معرفی باند مافیایی سیاسی به صورت کامل به آنها خواهیم پرداخت:

- بیت رهبری :

بیت رهبری که درآمدهای مالی فراوانی در اختیار دارد در بسیاری از امور نیاز به هزینه و پرداخت های غیر قانونی دارد از جمله هزینه های ترور مخالفین سیاسی در خارج از کشور و در داخل کشور و هزینه سرکوب نیروهای مردمی و دانشگاهی و کارگری و نیز هزینه گرد آوری جمعیت بهنگام سفر های رهبری به استانها و ...

اما یکی از مهمترین کارهای آنها که در بالا ذکر شد پرداخت مستمری به نیروهای سرکوب گر حزب الله است که در بسی اری موارد مسئول دفتر خامنه ای، «حجت الاسلام» سایه نشین میر حجازی مسئولیت پرداخت آنها را بر عهده دارد .

احمد تپل که یکی از فرماندهان ازدحام جمعیت در سفرهای استانی می باشد کارش این است که هر زمان که رهبر قرار است به استانی سفر کند از روزها قبل با کمک یاران و گارد ویژه اش به آن استان سفر کرده و برنامه ریزی های خاص خود را انجام می دهد و هزاران نفر را با پول باد آورده بیت رهبری که جای بیت المال را گرفته است جمع می آورد . به کتاب سفرنامه سیستان مراجعه شود .

الله کرم یکی دیگر از یاران با وفای رهبری که انگش تر مخصوص حاکم استبداد را بر انگشت دارد مسئول بسیاری از عملیات سرکوب و حرکت چاقداران به محل هایی است که خامنه ای و یاران او از آن محل احساس خطر کرده اند .

در جریان سرکوب مردم اصفهان که در بالا به آن اشاره شد، الله کرم و گروه او دهها اتوبوس از چاقداران تهران را برای کمک به چاقداران اصفهان از روزها قبل به آن شهر برده و در آنجا مستقر کردند تا در روز مورد نظر توان سرکوب این گروه و «رهبر» را نشان دهند و...

● نهاد ریاست جمهوری:

در هر کشوری ریاست جمهوری مسئول ایجاد امنیت برای مردم است اما در ایران ریاست جمهوری یکی از مقامهای ایجاد بحران و تشویش و سرکوب مردم می باشد. در تاریخ انقلاب اسلامی به جز بنی صدر، کلیه رؤسای جمهور حامیان گروه چاقدار بوده اند . آن هم به این دلیل که بنی صدر تنها رئیس جمهور منتخب آزاد مردم و معتقد به استقلال و آزادی و حقوق انسان بود . او نه تنها نیازی به حمایت چاقداران نداشت، بلکه افشا و مبارزه با چاقداری را او آغاز کرد. از بسیج چاقداران برای برهم زدن اجتماع مردم اصفهان بهنگام سفر رئیس جمهوری به این شهر و نیز بسیج چاقداران برای برهم زدن اجتماع مردم تهران در سال روز درگذشت مصدق، 14 اسفند 59، و مقابله رئیس جمهوری با چاقداران و نیز افشای روزمره چاقداران و آمران آنها در گزارشهای روزانه خود به مردم، همگان اطلاع دارند .

ناگفته نماند که در دوران خاتمی نیز، چاقداران مورد حمایت او نبودند . دو وزیر او را نیز مأموران سرکوب کتک زدند . یکی به دلیل رأی مخالفی بود که مردم به خامنه ای و ولایت فقیه دادند . این رأی، رأی موافق به خاتمی بود. اما او همواره جانب «نظام» را گرفت.

اما رؤسای جمهوری دیگر مانند رجایی و خامنه ای و هاشمی از حمایت های بی دریغ گروه های چاقدار استفاده می کردند .

با بر سر که از آمدن احمدی نژاد این حمایت ها شکل های دیگری نیز به خود گرفت. از آنجا که او خود از چاقداران به نام بود، با بر سر کار آمدنش، علاوه بر حمایت های مالی فراوان که از دوران شهرداری تهران شروع کرده بود، پست های مهمی را نیز در اختیار روسای آنان قرار داد. مثلا الله کرم را وابسته نظامی کرد و صفار هرنی را وزیر ارشاد و علی دارابی را معاون صدا و سیما و ...

حکومت احمدی نژاد بهترین حکومت برای چاقداران بود. آنها به خوبی می دانند که اگر در این حکومت نتوانند کلک مخالفان را بکنند کلک خود آنها کنده شده است. در این حکومت است که چاقداران لباس قانون را بر تن کرده اند. زیرا قدرت را در دست خود و یاران خود دارند. بقیه مافیای را در شماره بعد خواهید خواند.

● مجلس «شورای اسلامی»:

در تاریخ انقلاب اسلامی دیده می شود که رؤسای مجلس شورای اسلامی «نیز در کنار رؤسای دو قوه دیگر و نیز در کنار ملایان دولتی حامی گروه های سرکوب گر بوده اند.

یکی از اموری که روشنگر چرائی حمایت گروه های مافیایی از این چاقداران است، هماهنگی رؤسای سه قوه در حمایت از ضرب و شتم و سرکوب مردم است. این امر هم نشان میدهد مردم چه اندازه از این رژیم بی زار هستند و هم نشان می دهد که مجلس و رئیس جمهور منتخب مردم نیستند و مأموریت قوه قضائی سرکوب مردم است و هم می گوید چرا این رژیم نیاز به بیشتر کردن میزان سرکوب مردم دارد. از شروع ریاست هاشمی رفسنجانی بر مجلس تا دوران ریاست ناطق نوری و آقای کروبی و اخیرا نیز حداد عادل و همچنین علی لاریجانی یکی از منابع اصلی مالی چاق کشان دارایی های مجلس است که به صورت مستمری به آنها پرداخت می شود.

● شورای نگهبان:

در ابتدای انقلاب هر زمان که بحث شورای نگهبان پیش می آمد گفته می شد برای اینکه مبدا قوانین ضد اسلامی در مجلس به تصویب برسد و گناهی انجام شود باید شورایی تشکیل شود به نام شورای نگهبان ولی وقتی این شورا تشکیل شد معلوم شد که این شورای نگهبان استبداد «فقیه» است و نه نگهبان اسلام.

این شورا از بدو تاسیس در خود افرادی را گرد آورد که همه یا چاقدار بودند یا حامیان بزرگ آنها. شیخ احمد جنتی که بر اساس خاطرات خود روزنامه باطله می فروخت و بعد ها بندکفش - قبل از انقلاب انقلابی شد و به دستور او برخی ها کتک می خوردند و قرار بود که سینماها را به دستور او به آتش بکشند.

بعد از انقلاب دستور اولین حمله به دانشگاهها را در اهواز او صادر کرد و بعد ها به دلیل همین درایت و قدرت به ریاست چاق کشان رسید و در شورای نگهبان مجلس اعظمی از دارایی ها و بودجه این شورا را جهت حمایت از سرکوب مردم توسط حزب الله هزینه می کند. به تازگی با ساختن محفلی به نام محل شناسایی کاندیداهای مجلس این گروه را وارد بازی اطلاعاتی و بازی جاسوسی کرده است و با استفاده از شهادت این چاقداران، صلاحیت کاندیدها را تصویب یا رد می کنند.

زمانی که در این شورا افرادی مانند محمد یزدی و مؤمن و دیگران در کنار شیخ احمد قرار می گیرند وضع حزب الله چاق کش بسیار بهتر می شود زیرا همه این افراد از حامیان بزرگ چاقداران هستند.

● شورای خیرگان رهبری:

گاهی اوقات مردم فکر می کنند که نمایندگان شورای خیرگان رهبری افرادی هستند صالح که کارشان بررسی وضعیت رهبری و اطلاع رسانی به مردم است تا مبدا رهبر دچار خطا شود و اگر شد به فوریت او را از کار برکنار سازند. اما این شورا کارش حمایت از رهبری است و هر کدام از اعضای آن کارشان در هر شهر و استان حمایت بی چون و چرا از رهبری است و در ضمن کار مهم دیگرشان سازماندهی نیروهای چاق دار هر شهر و استان در حمایت از رهبری

است. آنها با صرف هزینه های گزاف نیروهای چاقدار رهبری را همیشه در حالت آماده باش قرار می دهند تا اگر نیاز به سرکوب مردم در هر ساعت از شبانه روز باشد آنها این آمادگی را داشته باشند. در واقع اعضای این شورا نمایندگان رهبری و فرماندهان حزب الله هر استان و شهرستان را عهده دار هستند و هزینه های آنان را پرداخت می کنند.

● شورای تشخیص مصلحت:

جمع تشخیص مصلحت اصلاً برای این به وجود آمد که اگر روزی میان مجلس و شورای نگهبان اختلاف به وجود آمد این مجمع داوری و مشکل را رفع کند. اما بعدها معلوم شد که کار این مجمع تشخیص مصلحت نظام است و هر زمان که احساس کرد که فلان کار باید برای حفظ نظام انجام شود آن کار را انجام دهد. از زمان تشکیل این مجمع، هاشمی رفسنجانی نیاز به وجود حزب الله چاقدار را همچون دوران ریاست مجلس خود داشت. به همین دلیل او با حمایت های مالی فراوان همواره از این نیروها در این مجمع به عنوان مطلع استفاده می کند. او نیز گروه چاقدار خود را دارد.

البته مدتی است که بلحاظ کوتاه تر شدن دستش از قدرت، نیازش به چاقدار کمتر شده است. با وجود این، پرداخت های او به برخی از افراد این گروه هنوز هم ادامه دارد. یکی از نزدیکترین افراد به وی در سالهای قبل مسعود سلطانیپور بود که از سران انصار حزب الله و چاقداران معروف بود که با پسر وی، در مافیای نفتی، همکاری کرده است.

● وزارت کشور:

وزارت کشور از جمله دستگاه هایی است که همواره حامی گروه چاقدار بوده است و بسیاری از سرکوب های خیابانی را با استفاده از این نیروها انجام می دهد.

در ایران بعد از انقلاب، از سال 60 به بعد، همواره وزیر کشور رژیم از این چاقداران در امور مختلف استفاده می کرده اند و اخیراً نیز پور محمدی با وارد کردن این نیروها به جمع نیروهای انتظامی و سیاسی وزارت کشور جایگاه خاصی را به آنها بخشید و حال که بعد از کردان صادق محصولی به جای وی به وزارت رسیده است، پای افراد این گروه بیشتر به این وزارتخانه باز خواهد شد.

● وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:

از جمله وزارتخانه هایی که نیاز شدید به این گروه دارد و هزینه های آن را بر عهده دارد وزارت ارشاد می باشد. این وزارتخانه در بسیاری مواقع نیاز به برخورد شدید و غیرقانونی با برخی از نویسندگان و کتابفروشی ها و مطبوعات دارد که توان مقابله قانونی با آنها را ندارد. به همین دلیل با هماهنگی با سران این گروه کارهای مورد نیاز را بر عهده آنها می گذارد و در قبال آن کار هزینه های آن را پرداخت می کند. در واقع می توان گفت افراد این گروه کار زورگیری از نهادها را نیز عهده دار هستند.

● سازمان اوقاف و حج و زیارت:

از سازمانهایی که بخشی از هزینه های این گروه را بر عهده دارد سازمان اوقاف و حج و زیارت است که این نیرو را تحت پوشش خود قرار داده است. ریشهری نماینده «رهبر» در این سازمان یکی از حامیان اصلی این گروه است که همواره در کنار آنان قرار دارد.

● سازمان تبلیغات اسلامی:

سازمان تبلیغات اسلامی به سرپرستی شیخ احمد جنتی از جمله سازمانهایی است که برای نشان دادن «اقتدار نظام» همواره از این گروه استفاده می کند. برخی از افراد این گروه با استفاده از منابع مالی این سازمان نشریات و اطلاعیه های مورد نظر ولایت استبداد را انتشار و توزیع می نمایند.

● سازمان ارتباطات اسلامی:

از دیگر سازمانهایی که مسئولیت پرداخت برخی از هزینه های این گروه را عهده دار است این سازمان است. این سازمان برخی از افراد نخبه این گروه را به جهت نیاز به کارهای جاسوسی و تروریستی به کشورهای خارج می فرستد و در ازای آن، از گروه حمایت مالی می کند.

5- نیروهای وابسته به باند مافیایی قضایی:

این نیرو برای در امان بودن از دستگیری و برخوردهای قانونی کلیه اعمال خود را با بخش مافیایی قضایی هماهنگ کرده و سپس وارد عمل سرکوب می شود.

از ابتدای انقلاب، حمله های این گروه تحت پوشش قضایی صورت گرفته اند. از مهمترین موارد آنها، می توان حمله به اجتماع مردم اصفهان، بهنگام سخنرانی بنی صدر و به اجتماع مردم تهران باز بهنگام سخنرانی بنی صدر در 14 اسفند در مراسم برگزاری سال روز درگذشت دکتر مصدق و نیز حمله به بیت آیت الله شریعتمداری و حمله به بیت آیت الله منتظری و حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران و حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تبریز و حمله به دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف و حمله به سخنرانی هاشمی رفسنجانی در قم و حمله به نمایندگان مجلس و حمله به مراکز قانونی و ... اشاره کرد که در کلیه این حملات این نیرو بدون ترس و واژه از پیگیری های قضایی ب ا شدید ترین وجه به کار خود ادامه دادند و هیچ پیگیری قضایی نیز در مورد آنان صورت نگرفت. این نیروها همواره تحت حمایت مراکز زیر قرار دارند.

● ریاست قوه قضاییه:

در کلیه کشورها دیده می شود که قوه قضاییه را برای گرفتن حق مظلوم از ظالم ایجاد می کنند اما در ایران بعد از استقرار ولایت مطلقه فقیه، قوه قضاییه برای حمایت از ظالم در برابر مظلوم به وجود آمده است. رؤسا و مسئولین این قوه بزرگترین حامیان این گروه چاقدارند. یا خود از چاقداران بوده اند که در قوه قضاییه بر مسند قضاوت نشسته اند و یا از حامیان بزرگ آنها بوده اند.

در تاریخ رژیم ولایت فقیه، می توان به نام بهشتی برخورد کرد که از بزرگترین حامیان این گروه بوده است و افراد دیگری مانند ربانی املشی و موسوی تبریزی و موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی ها و شیخ محمد یزدی و دری نجف آبادی و رازینی و حسینیان و رهبر پور و ... که همه از صاحب مقامات این قوه بوده اند که در حمایت از این گروه چاقدار، از کلیه داشته های این قوه استفاده کرده اند.

حمایتهای فوق العاده قضایی از این جنایتکاران تنها از دست این حامیان بر می آمد وگرنه در هر دادگاهی این ضاربان و قاتلان محاکمه و به گناه انجام شده می بایست به زندانهای طولانی محکوم می شدند.

● ستاد امر به معروف و نهی از منکر:

در ابتدای انقلاب برای اینکه مردم بی دین ایران را ! به سوی اسلام هل دهند!، ستادی تشکیل شد به نام امر به معروف و نهی از منکر. کار این ستاد در ابتدا این بود که مردم را با اصول دین و برخی از اعمال آشنا سازد و در صورتی که مشاهده برخی از منکرات را کرد به آنان گوشزد نماید. با ریاست جنتی بر این ستاد، کار ستاد تغییر کرد. این «آیت الله» کلیه بودجه این ستاد را صرف سازماندهی نیروهای چاقدارکرد و این نیروهای سازماندهی شده را تحت رهبری برخی از سران چاق کش به سوی خیابانهای تهران گسیل کرد تا با شدت مردمی را که بد حجاب و یا بد پوشش بودند، مورد ضرب و شتم قرار دهد.

افرادی چون الله کرم و ده نمکی و احمدی نژاد و حاج رضا و حاج بخش و محتشم و ... از این کار، معروف شدند

- آنان در خیابانها جوانان آستین کوتاه را می گرفتند و روی دست آنان را با رنگ سیا می پوشاندند.

- موهای دختران را که از زیر رو سری بیرون آمده بود با قیچی در خیابانها کوتاه می کردند.

- لب های دخترانی را که ماتیک زده بودند با استن پاک می کردند و یا تیغ میکشیدند.

- موهای پسران را که بلند شده بود با قیچی در خیابانها می بریدند.

- دختران و پسران همراه را در خیابان مورد ضرب و شتم قرار می دادند.

- بازرسی های بدنی برای فیلم های ویدیویی را انجام می دادند.

- تفتیش ماشین ها را برای به دست آوردن نوار موسیقی انجام می دادند. و...

کار ستاد امر به معروف و نهی از منکر شده بود جاسوسی و کتک زدن مردم به دلیل رفتار زنان و مردان که به باور خود و نه باور سران چماقداران عمل می کردند. هنوز نیز چنین است. با این تفاوت که شکست رژیم عیان گشته است.

بعدها، جنتی کلیه کارهای این ارازل و اوباش که لباس این ستاد را پوشیده بودند را قانونی اعلام کرد و دیده می شد که در ساعات پر ترافیک تهران در خیابانهای اصلی شهر ناگهان عده ای به نام امر به معروف ماشین ها را متوقف می کردند و در سر چهارراه خیابان ولی عصر نماز ظهر بر پا می کردند.

- مسئولان و مراکز وابسته به دادگاه انقلاب.
- مسئولان و مراکز وابسته به دادگاه ویژه روحانیت.
- مسئولان و مراکز وابسته به دادگاههای ویژه مطبوعات.
- مسئولان و مراکز وابسته به دادستانی ها و دادگستری ها.
- مسئولان و مراکز وابسته به بازرسی ها
- مسئولان و مراکز وابسته به دیوان عدالت اداری نیز در شمار چماقدارانند.

6- نیروهای وابسته به باندهای مافیایی اقتصادی:

نیروهای سرکوبگر برای سرکوب گری و نیز شرکت در اجتماعات مورد نیاز «رهبر» و مافیاهای، در تهران و شهرستانها، همواره نیازمند حمایت مالی هستند. این حمایت می باید از سوی «رهبر» بعمل آید. «رهبر» نیز به سازمانهای پولدار دستور می دهد حمایتهای مالی را بعمل بیاورند. برخی از آنها عبارتند از:

• بنیاد مستضعفان:

از سازمان هایی که بسیاری از هزینه های این گروه را پرداخت می کند، یکی بنیاد مستضعفان است. این بنیاد که برای رفع و رجوع نیازهای مستضعفان به وجود آمده است، در عمل، کار حمایت تام و تمام از استبداد فقیه و مأموران این استبداد را بر عهده دارد. زمانی رفیق دوست در کنار «رهبر» در اجتماعات شرکت می کرد و بسیار خوشحال بود که هزینه بسیاری از این افراد را که در راهپیمایی ها و مانورهای شرکت کرده اند را او پرداخته است. بهمین دلیل بود که با وجود بی کفایتی ها و فسادهای بزرگ، همواره «رهبر» حامی او و بنیاد تحت مدیریت او بود.

بنیاد مستضعفان مانند دیگر بنیادها از ابتدای انقلاب پرداخت هزینه های مخصوص این گروه را عهده دار بوده است.

• ستاد اموال امام و رهبری:

یکی از مراکزی است که با اموال مردم هر کاری که دلش می خواهد، زیر نظر «رهبر» و نمایندگان وی انجام می دهد. از جمله واگذاری زمین - خانه - مغازه - انبار - آپارتمان - کارخانه و کلیه اموالی که مصادره شده اند و جزء «اموال امام و رهبری» شده اند. این اموال به یاران و نزدیکان و گاردهای حفاظت رهبری و مقامات به بهایی اندک و به صورت اقساطی واگذار می شوند برای این که وابستگی کامل به استبداد فقیه پیدا کنند.

• سازمان اقتصادی کوثر:

از جمله محل هایی که منابع مالی این گروه را بر عهده دارد سازمان اقتصادی کوثر است این سازمان وابسته به دولت و بازار است کارش فروش و حراج اموالی است که به غیر حق به نام دولت یا «رهبر» مصادره شده اند و عموماً نیز در میان نزدیکان خود و حامیان حکومت به صورت اقساط به فروش می رسد و از درآمد آن هزینه های سرکوب و باج دهی ها پرداخت می شوند. بسیاری از وابستگان به نظام و نیز وابستگان به این گروه از خانه های واگذار شده توسط این ستاد یا ستاد اموال رهبری و امام استفاده می کنند.

دیگر سازمانها که حامی مالی گروه های سرکوب گر هستند عبارتند از:

- کمیته امداد امام خمینی.
- کلیه شهرداری ها و فرمانداری ها و مجشرداری ها.

- ستادهای ائمه جمعه و جماعات.
- سپاه پاسداران.
- جامعه مدرسین حوزه های علمیه.
- بیوت برخی از آیات عظام از جمله مصباح یزدی و نوری همدانی و مکارم شیرازی و ..
- ادامه دارد
- انقلاب اسلامی: مافیا فرآورده تجاوز به حقوق بشر پدید می آید و از این تجاوز ارتزاق می کند:

* اصول اعتقادی حزب الله:

اعضای حزب الله و انصار حزب الله و گروه رزمندگان و جماعتداران و ... گفته های مبلغان ولایت مطلقه فقیه باور خود گردانده و توجیه گر خشونت ساخته اند. جملاتی را به خاطر سپرده اند و خود را در قید و بندگی آنها قرار داده اند. برای روشن کردن محتوای باور آنان، ابتدا گفته های نظریه پردازان خشونت را می آوریم. و سپس تشریح بنی صدر را از ذهنیت این خشونت طلبان می آوریم و در نهایت اشاره ای به باور آنان در این روزها می کنیم:

* نظریات برخی از خشونت طلبان در مورد ولایت فقیه و حاکم کردن این اندیشه بر گروه حزب الله:

• خمینی، بنیانگذار رژیم ولایت فقیه در ایران، تا هنگامی که از فرانسه به ایران نیامده بود در مورد ولایت فقیه و مطلقه بودن حاکمیت روحانیت چیزی بر زبان نیاورده بود. در نجف، ولایت فقیه را تدریس کرده و گفته بود «من باب فتح باب» آن را تدریس کرده است و در فراخوانی از اسلام شناسان خواسته بود طرحی تهیه کنند. در فرانسه، گفته بود: ولایت با جمهور مردم است. پیش نویس قانون اساسی نیز بر اساس ولایت جمهور مردم تهیه شد. با ورود به ایران و قرار گرفتن در کنار روحانیون دیگر، به تدریج که از مردم دور و به قدرت نزدیک می شد، دچار این شبهه شد که گویا از سوی خداوند برای حاکمیت بر مردم ایران مأموریت یافته است. به تدریج، او به راهی رفت که تمام مستبدان آن را طی کرده بودند. قول او حجت شد و او در مورد ولایت فقیه، از نظارت فقیه (قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان) شروع و به ولایت مطلقه فقیه، رسید. استبداد خون ریز کار را به جایی رساند که تا به امروز، خدمتگزاران رژیم کلام وی را وحی منزل می دانند و چون چماق بکار می برند.

خمینی مانند و دستیاران او که ولایت مطلقه فقیه را از کلیسای قرون وسطی گرفته و به اسلام چسبانده اند، مردم را ناقص عقل دانسته و در حکم صغیر می انگارند. بنا براین، ولی فقیه می باید صاحب اختیار مطلق آنها باشد. ولی امر می باید مردم را به بهشت ببرد حتی اگر با اعدام کردن باشد. شاه می گفت: ولو به زور ایران را به دروازه تمدن بزرگ می رسانم و آل خمینی می گویند: ولو به زور مردم را به بهشت می بریم! به همین دلیل بود که ولی مطلقه بعدی، یعنی خامنه ای «النصر بالرعب» را توجیه گر خشونت گستری کرد و این مرام را میان نیروهای «خودی» ترویج کرد. جملات زیر از خمینی هستن د که در مراسم مختلف در مورد ولی فقیه و روحانیت اظهار کرده است:

- «اسلام ولایت فقیه را واجب کرده است.» (سخنرانی 58/8/3، صحیفه نور، ج6، ص118)
- «مردم ناقص اند و نیازمند کمال اند و ناکامل اند، پس به حاکمی که قیم امین صالح باشد محتاجند. (ولایت فقیه یا حکومت اسلام می از روح الله الموسوی الخمینی، ص 58)
- «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیم برای صغار ندارد.» (ولایت فقیه، روح الله الموسوی الخمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، تابستان 78، ص41)

- «اگر فقیه درکار نباشد، ولایت فقیه درکار نباشد طاغوت است. یا خدا است یا طاغوت. اگر رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد طاغوت است.» (صحیفه نور، ج 9، ص 253)
- «ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است.» (سخنرانی 58/8/9، صحیفه نور، جلد 10، ص 407)
- «ملت ولایت فقیه را می‌خواهد.» (سخنرانی 58/7/12، صحیفه نور، ج 6، ص 36)
- «فقهای جامع شرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی، سیاسی و اجتماعی دارند و تویی امور در غیبت کبیر موکول به آنان است.» (صحیفه نور، ج 6، ص 237)
- «مفهوم رهبری دینی، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه» (صحیفه نور، ج 4، ص 168)
- «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد... اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه های علمیه خصوصاً می‌باشد.» (ولایت فقیه، ص 6)
- «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (ولایت فقیه، ص 40)
- «نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست.» کتاب البیع، روح الله خمینی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا، جلد 5، ص 472
- «اگر فقیه عالم و عادل بپاخواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که پیامبر در امر اداره‌ی جامعه داشت دارا می‌باشد، و بر همه‌ی مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» (ولایت فقیه، ص 37)
- «استعمارگران فرهنگ اجنبی را میان مسلمانان رواج دادند و مردم را غربزده کردند. این‌ها همه برای این بود که ما قیم و رئیس نداشتیم.» (ولایت فقیه، ص 51)
- «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج.» (صحیفه نور، ج 20، ص 452)
- «من یک نفر آدمی هستم که از طرف شارع مقدس ولایت دارم.» (پیام 57/11/15، صحیفه نور، جلد 5، صفحه 31)
- «حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد.» (کشف‌الاسرار، روح الله الموسوی الخمینی، انتشارات آزادی، قم، چاپ دوم، ص 222)
- «اینها اینطور نیست که شما خیال بکنید که ما اسلام را می‌خواهیم اما ملا نمی‌خواهیم، مگر می‌شود اسلام بی‌ملا، مگر شما می‌توانید بدون ملا کار را انجام بدهید، باز این ملاها هستند که جلو می‌افتند کار انجام می‌دهند، اینها هستند که چانشان را می‌دهند ن‌گویید که ما اسلام می‌خواهیم ملا نمی‌خواهیم. این خلاف عقل است، این خلاف سیاست است. بعضی از اینها بگویند که ما اسلام می‌خواهیم منهای آخوند، نمی‌شود آقا این. اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود.» (صحیفه نور، جلد 1، صفحه 262)
- «شکست روحانیت، شکست اسلام است. اسلام بدون روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه دهد.» (صحیفه نور، ج 18، ص 44)
- «مخالفت با ولایت فقیه، تکذیب ائمه و اسلام است.» (صحیفه نور، ج 5، ص 522)
- «ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خیرگان درست کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است.» (سخنرانی 58/7/30، صحیفه نور، ج 6، ص 95)

● خامنه ای می‌گوید:

ولی مطلقه ای که بعد از خمینی، قیافه ای به خود گرفته است که پنداری از آسمان هفتم نازل شده است. چنان دچار توهم شده است که خود را برتر مراجعی می‌انگارد که استاد او بوده اند و به اغناء مختلف آنها را وادار به اطاعت یا سکوت کرده است:

- برخی مانند آیات الله منتظری و صانعی و قمی و روحانی و شیرازی را با استفاده از باند امنیتی - اطلاعاتی و نظامی خود در محاصره و حصر قرار داده تا عمر خود را بسر آورند.
- برخی دیگر از آیات عظام را به لحاظ مالی وابسته به بیت خود نموده است . آنها برای ادامه حیات و حفظ موقعیت خود مجبور به حمایت از او شده اند . مانند نوری همدانی و فاضل لنکرانی که مرد و مکارم شیرازی و مصباح یزدی و ...
- این ولی فقیه مطلقه وقتی بر تخت نشست، وقت خود را صرف پا برجا کردن حکومت استبدادی کرد . او با استفاده از هشت باند منتسب به خود و بیت خود استبداد بر مردم را در سراسر کشور بسط داد . در زیر چند جمله از جمله های او را می آوریم:
- «اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مبنای و قاعده این نظام است، ذره ای خدشه دار شود، ما گره کور خواهیم داشت .» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج 3، ص 1640)
- «ولایت فقیه جزء و اضحات فقه اسلام است .» (سخنرانی به مناسبت برگزاری کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت، 11 بهمن 78)
- «ولایت فقیه برخلاف برخی برداشتها، امری تشریفاتی نیست. بدیهی است که دشمنان ملت از ولایت فقیه ناخرسند باشند و همواره و در هر فرصتی مساله ولایت فقیه را مورد حمله قرار دهند» (سخنرانی خامنه ای در مراسم پانزدهمین سالگرد درگذشت آقای خمینی، 83/3/14)

● شیخ احمد جنتی می گوید:

- از حامیان ولایت مطلقه فقیه که کاملاً معتقد به صغیر بودن مردم است، یکی شیخ احمد جنتی است . او برای اینکه بتواند این مردم یتیم و صغیر را به بهشت ببرد از تمام توان نظامی گری و چاقداری نظام استفاده می کند . او در راس نیروهای سرکوبگر خیابانی و گروههای ترور د اخلی و خارجی است و آنچنان میخ ولایت را بر تابوت فقاوت فرو کرده است که به نظر می رسد بزودی کلک این رژیم ، از جمله به دلیل بی ارزش دانستن مردم را بکند . جنتی ساهاست که همچنان در راس شورای نگهبان قرار دارد . علاوه بر آن نماینده ولی فقیه در کار های فره نگی و تبلیغاتی و چاقداری می باشد . سخنان او را در زیر می آوریم تا میزان فهم این فقیه معلوم شود:
- «ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد . همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.» (سینار ولایت فقیه در ساری، رادیو تهران، اخبار ساعت 20 روز 29 اردیبهشت 1361)
- «ملت به عنوان ایتام محسوب می شوند و عالمان در حکم قیم و والیان امر هستند که کار رسیدگی به تمام امور مردم را دارا هستند .» (گردهمایی ائمه جمعه، 77/11/8)
- «بعد از آل محمد امت حالت یتیمی را دارد که پدر ندارد و سفارش کرده اند که علما به جای امامان از آنها کفایت کنند و هدایت امت را بر عهده بگیرند مانند قیمی که بعد از پدر متکفل اداره امور ایتام است» (روزنامه صبح امروز، 77/11/20)
- این روحانی مطلق اندیش، بنا بر آنچه می گوید، خامنه ای را حاکم بر جان و مال و ناموس مردم می داند و به همین دلیل است که خشونت در حق مردم رو می بیند.

● مصباح یزدی می گوید:

- از دیگر آخوندهای معتقد به خشونت، مصباح یزدی است . او نیز مانند دیگر شاگردان خمینی معتقد است که اصل اسلام ولایت فقیه است و آنقدر بر این باور مانده که حتی دستور و فتوای قتل برخی ها را جهت حفظ نظام استبدادی ولایت صادر کرده است .
- این آیت الله خشونت طلب تا جایی پیش رفته است که می گوید اگر کسی با ولایت فقیه بر اساس باور مخالفت کرد او را خفه کنید . در زیر برخی از گفته های این خشونت طلب را می آوریم:

- «عناصر مزدور شیطانی را شناسایی کنید. هر جا آهنگ مخالفت با ولایت فقیه یا ولی فقیه ساز شده آن را خاموش کنید، اگر از روی نادانی است برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.» (سخنرانی آیت الله مصباح یزدی در جمع بسیج یان شهرستان قروه، 7 مرداد 1381)
- «انقلاب اسلامی ثمره اعتقاد مردم به ولایت فقیه است.» (خبرگزاری فارس، 84/05/18)
- «اعتبار ولایت فقیه به مردم نیست.» (سخنرانی در جمع ناظران انتخابات استان قم، خبرگزاری انتخاب، 29 بهمن ماه 1384)
- «ولایت فقیه، مترقی ترین اصل قوا نین کشور است.» (سخنرانی در دیدار با مسئولین دانشکده افسری نیروی زمینی سپاه، کیهان، 10 خرداد 84)
- «ولی فقیه در حکومت اسلامی مشروعیت خود را از خدا می گیرد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، 85/04/26)
- «مخالفت با ولی فقیه، مخالفت با امامان و در حقیقت شرک به خدا است.» (سخنرانی آیت الله مصباح یزدی به مناسبت عید غدیرخم، خبرگزاری رسا، 16 فروردین 83)
- این روحانی خشونت طلب استبداد فراگیر را که به تعبیر قرآن فرعونیت است، مترقی ترین شیوه حکومت می داند و به گونه ای عمل می کند که دیگران فکر کنند که واقعا حکومت قتل و جنایت و ترور همان حکومت خدا و پیامبر است
- جملاتی دیگر از این آیت الله خشونت طلب:
- «اگر جایی در بیابان خلوتی دور از چشم پلیس کسی به خدا و پیغمبر و اسلام اهانت کرد و شما دسترسی به پلیس در بیابان ندارید، اهانت به مقدسات اسلامی حکمش اعدام است و در جایی که تش کیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند. این همان فتوای امام در مورد سلمان رشدی است» (منبع - خشونت و مجران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین 1378، نشریه صبح شماره 91، صفحه 36.)
- «وقتی مردم احساس کنند که کیان اسلام در خطر است و توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است. یک وقت دولت اسلامی این توطئه را می شناسد و قبول دارد چنین توطئه ای در کار است وظیفه اش است که خودش اقدام کند. یک وقت اقدام می کند و اقدام او کافی نیست و مردم هم باید کمک کنند همانطور که در خواباندن این آشوب هیجده تیر مردم هم مشارکت کردند و این آشوب به تنهایی به دست قوای دولتی خوابانده نمی شد. اخیرا مسئولین هم تصریح کردند که این کار به همت بسیجی های عزیز انجام گرفت و یک جایی که اساس نظام در خطر باشد مردمی اگر با دلایل قطعی برایشان ثابت شد که توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است و می خواهند این نظام را بر اندازند دیگران به هر دلیلی توجه ندارند یا به صلاح خود نمی دانند اگر مردم قطع پیدا کردند، خودشان باید اقدام کنند. این هم از مواردی است که توسل به خشونت جایز است.» (منبع - خشونت و مجران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین 1378، نشریه صبح شماره 91، صفحه 36.)
- «اگر تحقق اهداف اسلامی مجز از راه خشونت امکان پذیر نباشد این کار ضروری است.» (صبح امروز، 78/3/17)

* هاشمی رفسنجانی می گوید:

- از دیگر مفتیان قتل های خارجی و داخلی و از عمده سردستگان حامی ولایت فقیه و یکی از فرماندهان باندهای سرکوب های خیابانی و از عوامل اصلی کودتا در سال 60 که این روزها اوضاع و احوال بر وقف مراد وی نمی چرخد و تحت فشار همان کسانی است که با فریب و دروغ وی و برخی دیگر از روحانیون برای کشور ولایت تراشی کردند و فردی را به عنوان ولی مطلقه فقیه بر مردم تحمیل کردند که به خود آنان نیز رحم نکرده است چه رسد به مردم. او نیز در مورد حکومت ولایت مافیها نظراتی دارد که در زیر می آیند:
- «نظام مبتنی بر ولایت فقیه مترقی و دمکراتیک است» (صحیفه نور، ج 6، ص 237)
- «ولایت فقیه حکم ترین مبنای حرکت جمهوری اسلامی ایران است... ولایت فقیه محور حکومت شیعی است اگر ولایت را از شیعه بگیرند شیعه چیزی ندارد.» (سخنرانی در دهمین نشست دوره سوم مجلس خیرگان، 1382/06/17)

● مشکینی گفته است:

از جمله سردسته های باندهای ترور و سرکوب های خیابانی و قضایی نظام مافیای مشکینی بود. او خمینی را تا حد پیامبران بالا برده و حتی او را بر برخی از پیامبران خدا اولی تر دانسته است. جمله هائی که گویای طرز فکر اویند:

- «ما معتقدیم که بلا اشکال، فقیه ولایت مطلقه دارد» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 3، ص 1631)
- «رهبر یا ولی فقیه را خدا منصوب می کند. ولی چون مردم قدرت تشخیص ندارند نمی توانند او را پیدا کنند.» (نشریه شهروند چاپ کانادا، 2002/30/5 برابر با 9 خرداد 1381)
- او نیز مانند دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه، مردم را ناتوان و نادان می پندارد که باید رهبر را که از سوی خیره ها شناسائی می شود، بپذیرند.

● شیخ علی خزعلی می گوید:

- شیخ علی خزعلی از روحانیون مستبد و ستمگر است که میلیاردها تومان از اموال مردم را در بنیاد خود خرج توهمات خود و دیگر روحانی ون نموده است. او نیز به دلیل نزدیکی به دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه، همان اندیشه خشونت طلبی ترویج می کند و می گوید:
- «این چه حرفی است که می گویند اگر مردم خواستند. مردم چه کاره اند؟ مردم احکام خدا را اجرا می کنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای بر هم زدن احکام خدا.» (یا لئارات الحسین، شماره 80، ص 4)
- «اطاعت از شاه با زور و سر نیزه باطلاست اما اطاعت از ولی فقیه واجب است.» (روزنامه خرداد، 78/3/16)
- «قانون اساسی می گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول ن داشته باشید 20 میلیون که هیچ 30 میلیون هم رای بیاورید تا این رای به تایید مقام ولایت نرسد معتبر نیست» (روزنامه خرداد، 78/3/5)
- «ما در شورای نگهبان مواظب هستیم تا جوانان طعمه جهنم نشوند. شورای نگهبان وقتی در مورد مساله ای اظهار نظر می کند و می گوید درست است دیگر تمام شد و اگر گفت باطل است دیگر تمام شد.» (خرداد 78/3/11)

● سیدمحمد حسینی بهشتی گفته است:

- انقلاب اسلامی: بهشتی از بانیان چماقداری و عامل تبدیل قوه قضایی به وسیله استقرار استبداد مطلقه بود. او از گردانندگان کودتای خرداد 60 بود. او نیز با کمک ح سن آیت و برخی دیگر ولایتیون توانستند اصل ولایت فقیه را که رهنمود سفارت انگلستان از طریق مظفر بقایی و حسن آیت بود، در قانون اساسی بگنجانند. او می گوید:
- «چرا جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت.» (جمهوری اسلامی، 1382/04/03)
- «اگر جامعه ما بخواهد به راستی اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند، باید فقیه در جامعه، هم رهبری فقهاتی کند و هم رهبری ولایتی؛ یعنی باید نبض حکومت در دست فقیه باشد.» (جاودانه تاریخ، سیدمحمد حسینی بهشتی، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ج 3، گفتارها، صص 46-47)

● دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه گفته اند و می گویند:

- قره باغی: «ولایت فقیه ستون خیمه جامعه است.» (کیهان، 9 شهریور 85)
- غرویانی: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست. در انتخابات و رفتارندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا» (رسالت 22 دی 1384)
- مکارم شیرازی: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند.» (خبرگزاری کار ایران، ایلنا، 85/7/12)

- جعفر سبحانی: « ولایت فقیه پرتویی از ولایت امام زمان است. » (سخنرانی آیت الله جعفر سبحانی در دیدار با مسئولین اجرایی دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، 24 اردیبهشت 1385)

- آذری قمی: «ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» (روزنامه رسالت، 19 تیر 68)

منتظری به او پیام داده بود دلیل قول شما چیست؟ و او از آوردن دلیل ناتوان شده بود. امروز، منتظری می گوید: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است. قول آذری قمی شریک تراشیدن برای خدا نیست، حاکم تراشیدن بر خدا است. حاکمی که می تواند توحید را نیز تعطیل کند.

- مهدوی کنی: « ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است. می گویند مشروعیت ولایت فقیه از سوی مردم است؟ این حرفها چیست؟ از خودتان درآورده اید؟ » (رسالت، 13/11/1375)

- نمازی: «ولایت فقیه از عنایات عرش الهی است.» (سخن آیت الله نمازی، ایسنا 9 خرداد 1385)

- نمازی: «ولایت فقیه ادامه ولایت فرزند امیرالمؤمنین است و به همین علت هم دشمنان از آن ناراحت اند، چرا که ولی فقیه عادل، منصوب ذات اقدس الهی است.» (ر.ک به متن سخنان آیت الله نمازی، خبرگزاری رسا، 16 فروردین 1383)

قولهای بالا صراحت دارند بر این که ولی فقیه حاکم بر یتیمان و ناقصان و صغیران است. چون این ادعا، با قرآن، از آغاز تا پایان، تضاد دارد، شیخ علی آملی دلیل جدیدی تراشید: ولایت فقیه ربط به صغیر بودن مردم ندارد. عالم و جاهل و دانا و نادان تحت این ولایت هستند. بدیهی است او نه دلیلی بر قول خود ارائه می کند و نه دلیلی هست که او ارائه کند. چرا که مخاطبان خداوند، «ناس» یعنی

مردم هستند. هرکس خود خویشتر را هدایت می کند و حقوق انسان ذاتی هر انسان است و او خود می باید به آنها عمل کند. حقوق جمعی هر جامعه نیز ذاتی حیات آن جامعه است و این حقوق را نیز جمهور مردم می باید به عمل درآورند. لذا، ولایتی جز ولایت جمهور مردم، ناقض پیامبری و کتاب او است. و از آنجا که رژیم ولایت فقیه را می بایست به زور بر مردم تحمیل کرد، گفته ها اساس نامه و مرام نامه و روش نامه نیروهای سرکوب خیابانی و تروریست های شدند. کسانی که به ذلت زور پرستی تن دادند، این گفته های وسیله توجیه زور گوئی کردند و عمده استبدادی شدند که عامل خرابی اسلام و ایران است.

در برابر اندیشه فرقه فوق بودند کسانی که ولایت مطلقه را بدعتی در دین می دانستند و با آن مبارزه می کردند و می کنند. در میان مخالفان با ولایت فقیه علمای برجسته نیز قرار داشته اند و دارند. از جمله:

آیت الله خوانساری، آیت الله حسن قمی، آیت الله خوئی، آیت الله محمد شیرازی، آیت الله طالقانی، آیت الله محمد روحانی، آیت الله کاظم شریعتمداری، آیت الله کمبانی، آیت الله صادق روحانی، آیت الله سیدرضا صدر، آیت الله اراکی و مطهری و اینکه آیات الله منتظری (با ولایت مطلقه فقیه) و آیت الله سیستانی با ولایت فقیه و از مطلقه و غیر مطلقه و ..

- آیت الله خویی: «ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر و ائمه دارد. فقها نه تنها در امور عامه ولایت ندارند، بلکه در امور حسبیه هم ولایت شرعی ندارند.» (التنقیح فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد والتقلید، آیت الله خویی، تقریرات از میرزا علی غروی تبریزی؛ قم، ص 424)

- در نجف مشهور بود و بنی صدر گفته است: «کسی تعریف می کرد که به آقای خویی گفته بودند آقای خمینی در نجف ولایت فقیه تدریس کردند. او در جواب گفته بود: اسلام ولایت فقیه ندارد. ایشان مجتهد نیست چه کار دارد به این کارها؟» (درس تجربه، ص 17)

- مطهری: «تصور مردم از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست گیرند... این مفهوم اختصاص به جهان تسنن دارد. در شیعه هیچ گاه چنین مفهومی وجود نداشته است.» (پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

بی‌تاریخ، ص 67 و بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صدسال اخیر، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، بی‌تاریخ، ص 29.) در حقیقت برداشت مطهری از ولایت فقیه جز حکومت فقیه بود.

- مطهری: «روحانیت نه باید به طور مجموعه و دستگاه روحانیت وابسته به دولت شود و نه افرادی از روحانیون بیایند پست های دولتی را به جای دیگران اشغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت ها و دولت ها است حفظ کند.» (پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص 26)

- آیت‌الله اراکی: «شان فقیه جامع الشرایط اجرای حدود و قضاوت و ولایت بر قاصران است. این کجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و رفع سلطه کافران از ایشان کجا؟» (المکاسب المحرمه، آیت‌الله اراکی، ص 94. تکه‌های مربوط به نقض اصل ولایت فقیه در چاپ جدید کتاب آیت‌الله اراکی حذف شده است)

- آیت‌الله منتظری: «در رابطه با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی من و آقای بهشتی و ربانی شیرازی و حسن آیت‌الله اصرار داشتیم. البته بعضی‌ها هم مخالف بودند. مثل آقای طالقانی و بنی‌صدر.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، چاپ اول، بهار 79، ج 1، ص 456)

- آیت‌الله شریعتمداری: «روشنتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی اعتبار کردیم، بدان توجهی ننمودیم، یعنی به جمهوری اسلامی بی توجهی کرده ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته ایم. لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی اعتبار شد، مسلماً قانونی که در دست تصویب است [قانون اساسی] تماماً بی اعتبار می‌شود. یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست... نباید رأی ملت را بی اعتبار کنند و بگویند خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه‌کاره است. این طرز تفکر و این طرز قانونگذاری و این طرز عمل به نظر ما درست نیست و به اساس لطمه می‌زند و همه چیز را بی اعتبار می‌سازد و مسلماً نتیجه خوبی هم در آینده نخواهد داشت» (مصاحبه با روزنامه بامداد، 26 مهرماه 1358)

- بنی‌صدر: «شما می‌گویید بنای کار بر این است که ما یک بی اعتمادی مطلق به مردم و نمایندگان آنها داریم. این کار صحیح نیست... اگر فقط کسانی حق دارند در انتخابات شرکت بکنند که رهبر معرفی می‌کند، معنای این یعنی انتخابات بی‌انتخابات. وقتی من بگویم ای مردم شما آزادید آن کسی را که من معرفی می‌کنم انتخاب کنید، این امر اسف‌ناک است و نه جمهوری» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، صفحه 1152)

- بازرگان: «به مجلس خبرگان وصیت می‌کنم در بعضی موارد تغییراتی بدهند تا حکومت انحصاری نباشد.» (اطلاعات، 17 آبان 58)

- بنی‌صدر: «آنطوری که ما این اصول را می‌نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می‌بریم.» (انقلاب اسلامی، 1 مهر 58)

- آیت‌الله طالقانی پس از دادن رأی منفی به اصل 5 که متضمن اصل ولایت فقیه بود، گفت: «می‌ترسم با این وضع سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی 70 سال پیش به مراتب پایین تر باشد.» (از آزادی تا شهادت، مجموعه کامل اعلامیه‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و تفاسیر تلویزیونی آیت‌الله طالقانی، انتشارات رسا، چاپ دوم، ص 488)

- مکارم شیرازی در روز رأی‌گیری درباره اصل ولایت فقیه: «امروز، روز سیاه تاریخ ایران است.» (نقل از بنی‌صدر، درس تجربه، ص 60). سالی پیش، مکارم شیرازی که اینکه از عنایات «ولی مطلقه» برخوردار است، قول خود را تکذیب کرد و به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رجوع داد. انقلاب اسلامی، عین اظهارات او را از آن مأخذ انتشار داد و روشن شد که او به گفتن این جمله بسنده نکرده و در ضم ولایت فقیه سخنها بسیار بر زبان آورده است. از جمله،

- مکارم شیرازی: «اینکه رئیس‌جمهور هم منتخب مردم باشد و هم مورد قبول فقیه و رهبر باشد باز هم کار دست او نباشد، معنی ندارد. این اصل اصلاً قابل اجرا نیست... درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج ما را متهم به استبداد میکند و ما را مخالف حاکمیت ملی معرفی میکند... این ماده از قانون می‌گوید همه سر نخ‌ها بدست ما است... شما را جدا اینکار را نکنید. جدا بصلاح اسلام نیست، ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده ایم کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی دم و سر و اشکم شود... ملت ایران به جمهوری

اسلامی نود و هشت در صد رای داده و براساس آن رئیس جمهورانتخاب خواهد کرد و با اکثریت به او رای خواهد داد اما معلوم نیست این رئیس جمهور با توجه به این اصل که نوشته شده است ، چکاره است؟... این درست نیست که فقها بخواهند دیگری را به ریاست جمهوری برگزینند و هم خود همه اختیارات را داشته باشند» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم، صفحه 1115-1116).

-بنی صدر: «این ولایت فقیه نیست، خدای فقیه است.» (نقل از مصاحبه ب ا رشیدیان، عضو مجلس خبرگان، نشریه حکومت اسلامی، ارگان دبیرخانه مجلس خبرگان، سال یازدهم، شماره 39، بهار 85، ص 198. جالب اینجا است که رشیدیان نیز که از سرسخت ترین مدافعان اصل ولایت فقیه به شمار می رفت، عضو حزب زحمتکشان آبادان به رهبری بقائی بود.

- بنی صدر: «... در یکی از این روزها رفتم اطاق آقای منتظری که اطاق رئیس مجلس سابق سنا را به ایشان داده بودند . داشت خربزه می خورد. تعارف کرد. یک کم با هم شوخی کردیم.

گفتم: آقا شما اینجا چه کاره اید؟

گفت: من. رئیس مجلس خبرگان.

گفتم: کی این مجلس را اداره می‌کنه؟

گفت: آقای بهشتی داره اداره می‌کنه.

گفتم شما فرض کنید که این ولایت فقیه، با این اختیارات که آقای آیت امضا کرده و با 16 اختیار. حالا شما با این اختیارات شدی ولی فقیه . شما ببینید الان توی این مجلس شما رئیس هستید و کس دیگری دارد آن را اداره می کند. شما ببینید بعد، ولایت فقیه شما را در این کشور کی اعمال می کند؟ فکر این را کرده اید؟

در هر ده کوره ایران هر ژاندارمی و هر پاسداری یک مطلقه می شود. هر روزه خوانی یک مطلقه می شود. اینها دمار از روزگار مردم درخواهند آورد . پدر شما را هم درخواهند آورد.

گفت پدر مرا دیگر چرا در می‌آورند؟

گفتم همین جور مثل این مجلس می شه شما رهبر بشو نیستی . نق هم می زنی و این چماق ولایت می یاد روی کله ات.» (درس تجربه، ص 83)

سأله بعد وقتی چماق ولایت فقیه بر سر منتظری آمد، او می گفت : بنی صدر گفت این بلاها بر سر خواهد آمد گوش ندادیم . اخیراً □ نیز، در دیدار با اعضای نهضت آزادی گفت: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است.

● چماقداران 30 سال در خدمت استبدادی که نخست استبداد

ملاتاریا بود و اینک مافیاهای نظامی - مالی است:

حدود سی سال گذشت و سازمانهای مأمور سرکوبهای خیابانی همچنان برای ادامه سلطه مافیاهای هر تلاشی را انجام دادند . امروز نیز مانند همان اول انقلاب دست به سرکوب و ترور و قتل و جنایت و ضرب و شتم می زنند تا مگر طول عمر استبداد مطلقه فقیه بیشتر کنند.

بعد از حدود سی سال، بنی صدر بار دیگر در مقاله ای در پاسخ به پرسش قلیچ خانی در مورد این گروه به نکاتی اشاره کرد که شبیه همان جملاتی بود که در سال 59 در مورد این گروه خشونت طلب گفته و به اثبات رسیده بود . ضرور دیدیم نوشته او را در مورد گروه سرکوب های خیابانی بیاوریم تا بخشی دیگر از باورها و اعتقادات آنها بر نسل امروز معلوم شود:

- بنی صدر در مورد باورهای آنان می گوید :

1- سرشت انسان را سرشته از خشونت می داند . بنا بر این ، زور را روش اصلی می داند و بر آنست که هرگاه انحصارش در دست « ولی امر » باشد، در صلاح انسان بکار می رود . چرا که دو نوع قدرت تشخیص می دهد : قدرت خوب که از آن او است و قدرت بد که از آن « شیطانهای » بزرگ و کوچک است .

2 - از این رو، به مجازات ها تقدم مطلق می بخشد و جعل جرم و مجازات را بر هر کار دیگری مقدم می شمارد . از این رو است که هر قدرتی ، مخصوص وقتی تمایل به فراگیری (توتالیتراریسم) پیدا می کند، به « جزائیات » تقدم می بخشد و دستگاه جرم و مجازات ساز می شود .

3 - قضاوت را از شئون « ولی امر » و در خدمت بسط ید او بر جان و ناموس و مال گمان می برد .

- 4 - اصل را بر تضاد می گذارد و به اصل برائت قائل نیست . از این رو، به تفتیش عقیده و « ضربه پیشگیرانه » معتقد است . از این رو است که تقسیم دائمی حتی « خودی ها » را به دو و حذف یکی از دو را عین صواب تصور می کند
- 5 - مالکیت بر جان و ناموس و مال مردم را از آن « ولی امر » می انگارد .
- 6 - سخت ابهام گرا است و روشی که بکار می برد، منطق صوری است . زیرا ابهام از سوئی و منطق صوری از سوی دیگر به « رهبر » امکان می دهد هر امری را که به صلاح مردم نمیداند از آن آگاه شوند، مکتوم نگاهدارد . از دید او، دین نیز نباید شفاف و بر همگان معلوم باشد . مردم حق ندارند از چون و چرا ای احکام ضد و نقیض « ولی امر » آگاه باشند . غیر از این که قول ها و فعلهای ضد و نقیض « رهبر » از راه مصلحت است ، مردم حق چون و چرا ندارند . زیرا
- 7 - اصل اینست که « ولی امر » در برابر خدا و مردم در برابر « ولی امر » مسئول هستند . مردم اگر اطاعت کردند ولو حکم « رهبر » غلط بود، به بهشت می روند و اگر اطاعت نکردند به جهنم می روند . زیرا در قیامت ، مسئول احکام صادره « ولی امر » خواهد بود !
- 8 - « دین ناب » همانست که او می گوید . از این رو، ضد جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات است و یک فکر و یک نوع اطلاعات را قابل تبلیغ می داند . اولی برداشت خود او از دین و دومی ها راست و دروغهایی هستند که بسود قدرتی باشند که گمان می برد در اختیار او است .
- 9 - بدیهی است خود را صاحب انحصاری قوه قانون گذاری می داند و اطاعت از « احکام حکومتی » را بر همه واجب می شمارد .
- 10 - و صد البته که اداره امور جامعه را در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در انحصار خود می داند .
- 11 - دانش و فنی که با سلطه بی چون و چرایش سازگار نباشد « لاشه علم » می خواند و خواستار سلطه مطلق خود بر آموزش و پرورش است و تابعیت علم و فن از « دین » ، دینی که برداشت خود او است را واجب می داند.
- 12 - آزادی را اطاعت از اوامر و نواهی ولی امر می داند و غیر از آن را لایبالی گری توصیف می کند .
- 13 - به تبعیض قائل است . نه تنها تبعیض بسود « دین سالاران » که بسود « خودی » و به زیان « غیر خودی » ، به سود مرد و به زیان زن و ...
- 14 - به تقدم مطلق مصلحت (هرآنچه تمرکز و بزرگ شدن قدرت اقتضا کند) بر حق و حقیقت قائل است .
- 15 - در همان حال که خشونت را سرشت انسان می داند ، به حقوقی که ذاتی حیات انسان باشند، قائل نیست . حقوق را « موضوعه » می انگارد و اختیار دادن و گرفتن آنها را از آن « ولی امر » می داند . برای انسان اگر هم حقوقی بشناسد ، تکلیف را بر حقوق او مقدم می داند . بر این باور نیست که تکلیفی که عمل به حقی نباشد ، ستمگری است . بلکه براینست که تکلیف غیر از حق است و در مقام مزاحمت، حق ساقط و عمل به تکلیف واجب می شود .
- 16 - بنا بر این ، دلیل حقانیت حکم را در خود حکم نمی داند بلکه در صادر کننده حکم می کند : اصل سنجیدن حق به شخص به جای سنجیدن شخص به حق . معنای قول « رهبر » فصل الخطاب است، همین است .
- 17 - به تقدم ذهنیت « ولی امر » بر واقعیت (مردم و نیازهایشان) و انطباق پندار و کردار و گفتار مردم بر ذهنیت « رهبر » فرموده قائل است .
- 18 - خاصه های بالا می گویند چرا « نخبه گرا » است و « عوام » را در حکم گوسفند می انگارد . اما نخبه گرایی او ، نظیر نخبه گرایی که در جامعه های غرب امروز مشاهده می شود، نیست . بلکه نوعی از نخبه ها را « برگزیده » می داند که در میان آنها ، یکی « خدا گزیده » است که « نخبه های گزیده » باید او را کشف کنند . از این رو، نخبه هائی که « برگزیده » هستند و هم نخبه های که برگزیده نیستند، می باید مطیع امر « نخبه های برگزیده » و اینها نیز مطیع امر « نخبه خدا گزیده » باشند . در نتیجه ،
- 19 - ضد استقرار هر سامانه (سیستم) ایست . بدین خاطر که سامانه های بر محور قدرت که حقوقی برای انسان بشناسد ، ساختنی و پیشنهاد کردنی نیست . لذا، در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ، عامل تلاشی

سامانه است . دین را نیز در اجزای پراکنده متلاشی می کند . از این رو ،
ضد رشد است .
20 - به تقدم و تسلط « ولی امر » بر دین قائل است (ولی امر می تواند
توحید را هم تعطیل کند و...) .
21 - اینهمه از رهگذر قدرت را محور عقل کردن ، بنا بر این ، اصل راهنمای
عقل را ثنویت تک محوری شناختن :
محور فعال مایشاء « رهبر » و محور مطیع مطلق « عوام کل الانعام » هستند
ادامه دارد

نظریه خشونت باور راهنمی مافیای سرکوب های خیابانی

* خمینی پایه گذار نظریه عمومی خشونت و مافیاهای جاسوسی و جنایت:

مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی با دیدگاه فکری نزدیک به انجمن حجّیه
و نظریه خشونت مصباح یزدی و خامنه ای اندیشه راهنمایی یافت ه اند :
خشونت برای بردن مردم به بهشت:

• آنها معتقدند که ایران ام القرای اسلام است و همه دستورات اسلامی باید از
ایران به سراسر دنیا صادر شود و برای اینکه بتوانند بر کل جهان اسلام
حاکمیت یابند می بایست بین تمام مسلمانان اختلاف ایجاد نمایند تا خط مربع
مقاومت یا به قول خودشان هلال شیعه را به طور کامل در دست داشته باشند
تا بتوانند بر جهان حاکم شوند .

برای آنها ایجاد ارتباط و یک دستی میان حزب الله ایران و حزب الله لبنان و
حماس و نیروهای مستقر در عراق و تا حدی افغانستان مهم است و این نیروها
را عقبه اسلام می دانند که مرکزیت اصلی آن در ایران و در شهر قم مستقر
است .

ناگفته نماند که به قول استاندار قم در این شهر مذهبی حدود 5 هزار خانه
ویژه شناسایی شده است که در نوع خود در این شهر مذهبی کم نظیر است .

• آن بر این باورند که با جاسوسی و خبرگیری از مردم و تجسس در زندگی مردم
باید اسلام را حفظ کرد زیرا خمینی خود این کار را می کرده است به گفته ها
و اعمال خمینی توجه کنید :
خمینی در این باره گفته است:

«واجب بر همه ما، بر همه شماست که اگر توطئه ای دیدید واگر رفت و آمد
مشکوکی دیدید خودتان توجه کنید و اطلاع دهید . بر همه ما واجب است که
جاسوسی کنیم . بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم که
غائله ای پیدا شود . منع جاسوسی از حرفهای احمقانه ای است که از همین گروه ها
القا می شود که جاسوسی خوب نیست . اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین
واجب است.» (پیام انقلاب، ارگان م طبوعاتی سپاه پاسداران، شماره 40، 14
شهریور 60، ص 6)

«مردم باید پند بگیرند از آن مادری که پسر خود را آورد و بدست محاکمه
سپرد و آن پسر اعدام شد . این یکی از نمونه های اسلام است و دیگران هم
باید همینطور باشند . اولادها و برادرها و فرزندان خودشان را اگر نصیحت
نپذیرفتند معرفی کنند تا به مجازات خود برسند.» (سخنرانی شهریور ۱۳۶۰)

«اسلام را همه باید حفظ کنیم ... یک بیچاره ای به من نوشته بود که شما گفتید: " همه این ها را باید تجسس کنید، خوب در قرآن [که] می‌فرماید لاتجسسوا... " ولی وقتی که اسلام در خطر است همه شما موظفی د که با جاسوسی حفظ کنید اسلام را.» (صحیفه نور، ج 15، ص 100-101)

« دانش آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدایی ناکرده در یکی از آنها انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند ... فرزندان عزیزم در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنان در لباس دوست و همشاگردی می‌خواهند آنان را جذب گروه خود کنند به مقامات مسئول معرفی نمایند سعی کنند اینکار خود را به صورت مخفی انجام دهند.» (پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، 1 مهر 1361، صحیفه نور، ج 17 ص 2)

خود خمینی نیز در این باره پیش قدم شده بود : بنی‌صدر در باره موسوی‌گرمارودی که برای خمینی از دفتر او خبر می‌برد می‌گوید:

«موسوی گرمارودی از دفتر من برای خمینی خبر می برد. آقای پسندیده برادر بزرگ آقای خمینی به من گفته بود که او جاسوس است در نزد شما . احضارش کردم. گفتم: من که هر روز کارنامه می‌نویسم. توی این دفتر ریاست جمهوری چه چیزی هست که شما می روید و گزارش می کنید؟ او شروع کرد به فحش های چارواداری به خمینی دادن و گریه کردن و گفت: چه کنم؟ من دوتا زن دارم و از هر زن دوتا بچه دارم . مال و ثروتی هم که ندارم . آن کار در بنگاه فرانکلین را هم از من گرفتند . درآمد ماهانه خوبی در آنجا داشتم . شما هم در اینجا به عنوان مشاور پولی به من نمی دهید و من باید زندگی کنم . به این صراحت این حرفها را زد و مقداری زیاد هم فحش به آنها داد . گفتم برو...» (درس تجربه، ص 143- 142)

موسوی گرمارودی بعدها در نامه مورخه 65/12/15 به خمینی ماجرای خبر بردن از دفتر بنی‌صدر را برای او بازگفت و با بیان اینکه به شما گفتم اگر خبر بردن من افشا شود، آبرویم می‌رود، نوشت:

«... در شرفیابی کوتاه دوم که آقای رحمانی نیز حضور داشتند باز استدعای کناره‌گیری و استعفا کردم و لی فرمودید: همچنان بمانید و انحرافات او را به مسئولین گوشزد کنید . در شرفیابی سوم به تاریخ 59/10/29 که آقای توسلی نیز حضور داشتند، مصرا استدعای اجازه استعفا کردم . با نقل به مضمون عرض می‌کنم که فرمودید : آبرو مهم‌تر از خون نیست، جوانان ما برای این انقلاب الهی خون می دهند، شما هم آبرو بدهید .» (صحیفه نور، ج 20، ص 219)

خمینی نیز در جواب او نوشت:

«همان‌گونه که مرقوم داشتید پس از کشف انحراف بنی صدر چند مرتبه نزد اینجانب آمدید و اظهار داشتید که من می‌خواهم از سمتی که نزد بنی‌صدر دارم کناره‌گیری کنم و اینجانب بر ای مصالحی که در نظر داشتم با نظر شما مخالفت کردم و شما را با اکراهی که داشتید از کناره‌گیری بازداشتم...» (صحیفه نور، ج 20، ص 220)

بدین ترتیب، خمینی اسلام را از محتوا، اعتماد انسانها به یکدیگر، بنا بر این، ممنوعیت تجسس، خالی کرد و جای آن را با خشونت (فرزندان و... خود را به محکمه بسپرد تا اعدام شوند) پر کرد. او موانع دینی و ارزشی و حقوقی را از سر راه خشونت گران برداشت. اینست که نظریه عمومی خشونت که مصباح یزدی ساخت و خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی اجرا می‌کنند، بر پایه ای بنا شده است که او ساخت.

• آنها معتقدند که این شهر قم است که مرکز اشاعه اسلام به کل جهان است و علمی که از قم صادر می شود جدیدترین و بهترین علم است و دیگران باید آن را بپذیرند .

• این مافیاهای معتقدند که ایران را باید به گونه ای تغییر داد که از ایرانییت در پندار و گفتار و کردار ایرانیان چیزی باقی نماند. گاهی اوقات می‌گویند: مراسم جشن هایی که ایرانیان برگزار می‌کنند کاملاً مغایر با اسلام است و از خرافات ایرانیان است که باید بر چیده شود. می‌گویند: عید نوروز را باید تقلیل داد و به جای آن تعطیلاتی مانند عید غدیر خم یا عید فطر را جشن اصلی ایرانیان گرداند .

در پیروی از خزعلی، احمدی نژاد در برخی مواقع با تعطیل خواندن بین التعطیلین تلاش می کند زمینه جانشین کردن عیدها را فراهم آورد ولی با مخالفت مردم روبرو می شود. زیرا علت واقعی این نیست که عیدهای ملی جای خود را به عیدهای مذهبی بدهند. علت واقعی اینست که دین سازگار با ایرانیت، دین واجد حقوق انسان و حقوق ملی و هویت یک ملت مستقل و آزاد است. خالی کردنش از ایرانیت، ناچیز کردنش در نظریه عمومی خشونت سازگار با استبداد فراگیر است که این مافیای خود را در خدمت آن می دانند. به گزارش نشریه یالثرات الحسی ن در شماره 57 در مورد عملکرد حزب الله اصفهان توجه نمایید:

«...حزب الله اصفهان از تیرماه 1371 فعال بوده است. در لیست فعالیت های گروه، این موارد هم به چشم می خورد: حضور در صحنه دفاع از ارزش های اسلامی در مواقع ضروری از جمله:

الف) حضور دسته جمعی برادران حزب الله در جلوگیری از مراسم چهارشنبه سوری و مقابله با این سنت خرافی... اجرای ورزش صبحگاهی توسط برادران حزب الهی در حاشیه زاینده رود با هدف زدودن منکرات و جلوه گری های غربی... جلوگیری از میتینگ نهضت به اصطلاح آزادی... اعتراض به تعویض نام خیابان ها به نام های انحرافی از جمله خیابان نور علی شاه (صوفی معروف) و سپهسالار... حزب الله از همان ابتدای هجوم معاندان و دین ستیزان از راه سینما و فیلم، خطر را احساس کرده و پس از پیگیری و نامه نگاری به مسئولین مربوطه و ذکر دلایل ادعای خود از نمایش فیلم های منحرف دو نیمه سیب، سوء ظن، مسافران، تحفه هند، آدم برفی در حد توان خود بدون هرگونه درگیری جلوگیری کرد... برگزاری راهپیمایی بزرگ اعتراض آمیز علیه اقدام شرم آور دانشجویان در مراسم سخنرانی دوم خرداد رئیس جمهور...»

• بنا بر اعتقاد آنان باید مردم را با کتک به بهشت برد: حتی دیده شده است که برخی از آنها معتقدند که اگر فردی در حال مرگ است و امیدی به آینده او نیست بهتر است که کشته شود تا در آخرت زودتر گناهانش بخشیده شود و به بهشت برود.

در سالهای قبل گاهی اوقات در مطبوعات گزارشاتی از خودکشی بچه های دانش آموز در دوران راهنمایی و دبیرستان منتشر می شدند. بعدها معلوم شد که این بچه ها تحت تعلیمات برخی از افرادی بودند که به آنها گفته بودند تا حالا که جوان هستید و می توانید به بهشت بروید بهتر است زمینه این کار را فراهم آورید و نیز در مواردی دیده شده است که برخی از جوانان کم سن و سال را به استناد گناهان انجام شده توسط آنان، تحت فشار قرار می دادند. به ترتیبی که آنها از ترس جهنم و بیشتر شدن گناهانشان دست به خودکشی می زدند.

• مافیای معتقدند هر حرکت غیر اسلامی باید به شدت سرکوب شود. به همین دلیل است که به تازگی قرار است که با ورود بیشتر در میان نیروهای قوه قضاییه گروهی را تحت عنوان نیروهای حفاظت اخلاق اجتماعی تشکیل دهند تا افراد این گروه بتوانند با مجوز قانونی در خیابانها بگردند و در صورت مواجهه با مسائلی که آنها غیر اخلاقی می دانند مانند خنده و صحبت کردن دختر و پسر و... با مردم برخورد کنند.

• در باور افراد مافیایها، امام حسین نفر اول اسلام است به همین دلیل آنها خود را حسین الهی می شمارند و تلاش دارند سرور آزادگان را نماد خشونت معرفی کنند. تشکیل و افزایش هیات های مذهبی و دادن امتیازات به افرادی که در هنگام محرم چادر بر پا میکنند و گروهی را برای سینه زنی و زنجیر زنی جمع می کنند موجب شده است تا در ماه محرم بسیاری از افراد برای به دست آوردن این امتیازات گروه های عزاداری ایجاد نمایند. در برخی موارد دیده شده که در قم انتشاراتی خاص تلاش دارند با چاپ کتابهایی خاص گریه و عزاداری را از بزرگترین ثوابها به شمار آورند.

از کارهای این گروه می توان به کتاب اشک سرمایه شیعه و کتاب جدیدی که در مورد امام حسین به چاپ رسیده اشاره کرد.

• مافیایها معتقدند که حضرت علی در بسیاری از اعمال خود، چپ روی می کرده است و این روش برای اسلام مفید نبوده است. می گویند که او نمی بایست در جریان سقیفه، تابع رأی مردم آن زمان می شد. در برخی از نوشته های اینان

گاهی اوقات دیده می شود که حضرت زهرا حضرت علی را مورد ف شار قرار می داده که بلند شو و برو و حقت را بگیر.

• مافیاهای مأمور سرکوب معتقدند امام زمان هم حسین الهی است و برای ادامه کار حسین می آید. از آنجا که امام حسین را در راس امور می بینند معتقدند که امام زمان نیز زمانی که ظهور کند با جنگ و خشونت عدالت را بر کل دنیا حاکم می گرداند. به همین دلیل ما باید برای آمدن امام زمان کار کنیم و او خوشنود تر می شود اگر ما به فکر حسین او باشیم.

• مافیاهای معتقدند که اصل بر اطاعت محض از مراد است. به قول خودشان اگر رهبری بگوید ماست سفید سیاه است شما باید آن را سیاه ببینید (به نقل از یکی از سران حزب الله).

• مافیاهای می گویند که در اویش از این بابت که به مراد خود معتقدند باید از صحنه گیتی حذف شوند زیرا وجود آنها مانع کار ما می شود به همین دلیل است که دیده می شود از زمان به سر کار آمدن گروه احمدی نژاد در بسیاری از شهرها محل تجمع در اویش را ویران کرده اند. حتی برخی از آنان را در شب تاریک با چاقو به قتل رسانده اند. آخرین موارد تخریب محل عبادت آنها را می توان در کرمانشاه - قم و بروجرد مشاهده نمود. از نظر آنها مراد تنها باید ولی فقیه باشد و لا غیر.

• در باور آنها، مهمترین مراسم مراسم عاشورا است و در آن مراسم آنها به شدیدترین وجهی به عزاداری می پردازند. دیده شده است که آنها در دخمه های خود در میان مراسم چراغ را خاموش می کنند و به شدت شروع به زدن خود می کنند و گاهی اوقات بلندگو را به سر و صورت خود میکوبند. گاهی اوقات نیز با زنجیر به سر خود میزنند به گونه ای که بعد از مراسم تعدادی از آنها به بیمارستانها منتقل می شوند.

دیده شده که در مراسم دخمه های آنها بیشتر آنها با زنجیر کردن خود را بسته و با خواندن نوحه و شعارهای من سگ در گاه تو ام ابوالفضل شروع به گریه و زاری و کتک زدن خود می نمایند.

در این مورد دو عدد فیلم به فروش رسیده است که صحنه های کتک زدن خود را به خوبی فیلم برداری کرده اند و در برخی موارد دیده می شود در فیلم که با بلندگو به سر خود می کوبند.

• در باور آنها، روز تولد ائمه نباید تعطیل رسمی شود. تنها روز شهادت باید تعطیل و مراسم عزاداری برگزار شوند. زیرا معتقدند که در اسلام خنده باید کمتر از گریه باشد.

• مافیاهای معتقدند باید مراسمی خاص برای روزهای وفات ام کلثوم و سکینه و علی اکبر و حضرت جواد فرزند متولد نشده حضرت زهرا و ... برپا شوند. در آن روزها، دسته های زنجیر زنی و سینه زنی عزاداری کنند. همین گروه بود که دو سال قبل در مراسم روز وفات ام کلثوم با بستن خیابانها دسته های عزاداری راه انداخته بودند که مورد اعتراض برخی از روحانیون قرار گرفت. امسال نیز بنا به دستور در مراسم ضربت خوردن حضرت علی و نیز شهادت وی گروههایی را جهت سینه زنی و زنجیر زنی به راه انداخته بودند. حدود سه سال است که در روز وفات حضرت زهرا نیز مراسم تشییع پیکر آن حضرت را به صورت نمادین در برخی از میادین تهران به راه می اندازند.

• در باور آنها، آب دهان رهبر و یاران رهبر ارزش والایی دارد به همین دلیل در بسیاری از مراسم، آب لیوانی را که رهبر یا نزدیکان او به آن لب زده اند در میان خود می گردانند و هر کدام برای تبرک لبی به آن آب می زنند. دیده شده است که در مراسمی خاص، «آیت الله» خوشوقت که یکی از مفتیان ترورها است جای را لب می زند و بعد آن را در میان هوا داران خود دور می چرخاند تا هر کدام لبی به آن بزنند.

• مافیاهای بر این باورند که زن از بی ارزشترین موجوداتی است که خدا آفریده است و نباید به آنها حق رای داد و می گویند که امام خمینی در موافقت کردن با حق رای زنان اشتباه کرد. او در شرایط خاص به حق رای زنان تن داده است. به قول محتمسی، در میان برخی از آنان گفته شده است که زن و مرد نباید در کنار هم راه بروند بلکه زن باید همیشه یک متر پشت سر مرد باشد و به دنبال وی حرکت کند تا شان مرد پایین نیاید. یک نمونه برخورد با زنان: گروهی از اعضای انصار حزب الله گرگان اقدام به برگزاری تجمع اعتراض آمیز مقابل محل برگزاری کنسرت پری زنگنه در این شهر کردند.

اعضای انصار حزب الله گرگان غروب روز پنجشنبه در اعتراض به برگزاری کنسرت پری زنگنه در مقابل محل برگزاری کنسرت اجتماع کرده و اقدام به برپایی نماز جماعت و قرائت دعای کمیل کردند. تجمع کنندگان که تعداد آنها حدود 100 نفر بود علت تجمع خود را جلوگیری از ترویج بی غیرتی و اعتراض به سیاست اداره کل ارشاد استان گرگان اعلام کردند.

* نظریه عمومی خشونت وقتی به عمل در می آید:

• به باور آنها کشور باید به شدیدترین وجهی با خطاکاران برخورد کند ب ه همین دلیل آنها پیرو ایجاد طرح های تامین امنیت اجتماعی به صورت همیشگی هستند. یعنی پیروی از همان النصر بالرعب خامنه ای بطور دائم در سراسر کشور.

در میان مبلغان مرام خشونت از گروه احمدی نژاد، جمعیت ایثارگران است. • در مجلسی، «آیت الله» خوشوقت گفته است: اگر در جریان سرکوب بد حجابی کسی کشته شود ایرادی ندارد. سردار رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در برخی از صحبت ها گفته است که اگر کسی کشته شود ایرادی ندارد ما دستور آن را قبلا گرفته ایم.

در اینجا ذکر این نکته را بی فایده نمی دانیم که در ج ریان سرکوب به اصطلاح ارازل و اوباش، در دوره اول، نیروهای سردار معمولی، با نقاب، شبانه و ناگهانی به خانه مردم حمله می کردند و کتک زنان فرد مظنون را در برابر چشم خانواده می بردند. شنیده شده است که به دستور سردار رادان گاهی اوقات دست 10 تا 15 نفر از متهمان را به هم دستبند می زدند و بعد آنها را هل می دادند تا به روی زمین سقوط کنند و بعد روی آنها می رفتند تا بتوانند دیگران را از بالا بزیر کتک بگیرند.

دید شده که در برخی از موارد افرادی را با زور کتک به پشت میکروفتن آورده اند تا اعتراف کنند دیگران را با قمه و چاقو زده اند و به زنان و دختران تجاوز کرده اند. در زندان کهریزک که محل نگهداری به اصطلاح ارازل و اوباش است، به دلیل شکنجه چندین نفر به قتل رسیده اند و دهها مورد شکستگی استخوان لگن و دست و سر به دلیل ضربات شدید گزارش شده است.

بر اساس اقراربرخی از افرادی که بیگناه در آنجا بودند و بعد آزاد شدند، رفتار برخی از بازجویان به گونه ای بوده است که پنداری با دشمنان وطن رویارو بوده اند. گرچه با دشمن نیز نمی باید ددمنشانه رفتار کرد. برخی اوقات دست متهم را با میله آهنی جلوی دیگران می شکستند تا از دیگران زهر چشم بگیرند.

این داستاها در شکایات برخی از زندانیان که برای شکایت از نیروی انتظامی تهیه شده است دیده می شود و نامهای شاکیان نیز در آن شکایت نامه ها آمده اند. این رفتار آنقدر ددمنشانه بوده است که شاکیان قید گرفتاری بعدی خود را زده و این شکایت نامه ها را تهیه و تسلیم کرده اند.

• در باور مافیاهای، همه ایران باید به خاطر اسلام وجود داشته باشد و اگر ایران به نفع اسلام نابود شود ایرادی ندارد. ما ایران را برای اسلام می خواهیم و باید از آن به خاطر اسلام نیز بگذریم.

این سخن دقیقا همان سخنی است که «آیت الله» مصباح گفته است: ایران برای اسلام است و ما ایران را به دلیل وجود اسلام می خواهیم.

• به گفته آنها اگر کسی متوجه توهین به ائمه و رهبری شد حق دارد که فرد مورد نظر را به دست خود بکشد و نظام هم حق ندارد که قاتل را مورد تعقیب قضائی قرار دهد.

• رنگ سیاه از نظر آنان بهترین رنگ پوشش است. ولی می گویند در شرایط فعلی گاهی اوقات باید به دلیل نظر ابلهانه مردم از آن اجتناب کرد اما در بسیاری از مراسم خاص آنها، تنها لباس سیاه می پوشند.

• مافیاهای می گویند: افرادی مانند محسن رضایی و لاریجانی - خاتمی - هاشمی - حسن روحانی - کربوی و ... از جمله خیانتکاران به اسلام هستند و خونشان مباح است اما در شرایط خاص باید این کار انجام گیرد.

- به نظر مافیاهای دوستی بر اساس کتاب است و هر کسی که مانند ما معتقد به اسلام باشد دوست ما است و در غیر این صورت دشمن ما محسوب می شود. رابطه ما با دشمن خصمانه باید باشد و ما در خصومت هیچ کوتاهی نخواهیم کرد.
- از نظر مافیاهای، برای پیروزی اسلام و استقرار آن، دست به هر کاری می شود زد از جمله دروغ - فریب - سرقت - تجاوز - قتل - ضرب و شتم و معتقدند که همه اینها در اسلام است.
- مافیاهای می گویند: حضرت محمد برای پیروزی اسلام گردن یهودیان را زده است و زنان آنان را برای اسلام مصادره نموده است و در برخی مواقع دستور قتل داده است و حتی دستور سرقت نیز داده است و می گویند که در برخی مواقع به دلیل نیاز به اسلام مصلحتی دروغ گفته است و از روش فریب دادن دشمن نیز استفاده کرده است.
- مافیاهای می گویند: باید اسرایلیان را کشت تا بهنگام ظهور، کار حضرت مهدی ساده تر باشد. محمد رضا پناهیان از شاگردان ممنوع تصویر شده در صدا و سیما که به تازگی باز دیگر چهره او در شبکه سوم این رسانه پدیدار شده است، گفته است: زمانیکه امام زمان ظهور می کند دستور قتل تمام اسرایلیان را می دهد و در آن زمان اگر یک اسرایلی در پشت سنگی خود را مخفی کرد به اذن خدا آن سنگ به سخن می آید و می گوید: پشت من یک اسرایلی مخفی شده است تا او را بگیرند و به قتل برسانند.
- در باور مافیاهای، هر جعل قولی برای اسلام و ماندگاری آن جایز است. گروه و یاران رهبری در زمانهای خاص نامه هایی را که از قول خمینی جعل کرده اند. مانند نامه خمینی به منتظری برای حذف او و نامه خمینی در مورد نهضت آزادی و نامه خمینی به مشکینی که به استنادش، خامنه ای را رهبر کردند و ...
- افراد مافیاهای خود را برتر از یاران حضرت محمد می دانند و بهشت را در برابر دیدگان خود حس می کنند. در این مورد می توان به گفته های «آیت الله یزدی اشاره کرد که گفته بود امت ما از امت حضرت محمد بهتر هستند.
- این مافیاهای خمینی را از دیگر پیامبران بالاتر می دانند. «آیت الله» مشکینی در نوشته یا گفته ای، مدعی شده است: امام خمینی از حضرت نوح و ابراهیم هم نزد خدا بالاتر و محبوب تر است.